

قیم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

برنامه‌های شاپور بختیار برای ایران آینده

نوشته: تانکمارفون موشن‌ها وزن

وفیلادلفیا که بخشی از دومیلیون ایرانی جلاي وطن کرده در آن‌ها بسر می‌برند، فعالیت دارند.

بختیار را این رهبرسیاسی به سرنوشت میهن خود می‌اندیشد، دربارۀ آن می‌نویسد و سخن می‌گوید. او اخیراً به دعوت شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا به این کشور سفر کرد. درش سال گذشته هنوز دعوتی از این سیا ستندار دموکرات منش تبعیضی برای سفر به آلمان فدرال به عمل نیامده است.

بقیه در صفحه ۵

ح. مکنان

این دیو از قرآن نمی‌گریزد!

چماقداران حزب الهی به آن‌ها هجوم برده و کتکشان زده‌اند. کسی که این او خرمهندس با زرگان را دیده بود نقل می‌کرد که چون دیدم رئیس دولت موقت چه دل پرخونی دارد از پرسیدم چه کاری توان کرد. گفت کاری که از شما ساخته است دعاست و کاری که از ما ساخته است سفاکی.

پیروان بعضی مذاهبن عقیده‌داران رندگناه تنها به استغفار مرزیده نمی‌شود، انسان برای پاک شدن از گناهانی که مرتکب شده است باید ریاضت هم بکشد. شایبدر اساس چنین اعتقادی است که رهبران نهضت آزادی هر چند یکبار خودشان را در معرض خشم و شتم حزب الله قرار می‌دهند و موجباتی فراهم می‌کنند که کتکی بخورند و سوردستی از آن‌ها سساکسته شود.

اشخاص معتقدند مهندس با زرگان دستش با خمینی یکی است و او گذاشته‌اند که مخالف خوانی و مظلوم نمایی کنند تا در روزمبادا، اگر امام مجبور شد به اعلام فضای باز سیاسی تن در دهد از لحاظ نخست وزیرموردا عتقاد خودش موردقبول مردم در مضیقه نیاشد.

بقیه در صفحه ۱۲

سفیر خمینی در نیویورک

یک بارانی دزدید!

روزنامه‌های امروز صبح جهان، بویژه مطبوعات اروپا با چاپ عکس‌های سعید رجایی خراسانی، خیردزدی اورا از یک فروشگاه در نیویورک به چاپ رساندند. روزنامه لیبراسیون می‌نویسد: یک دیپلمات دیگر جمهوری اسلامی، در پی سرقه یک بارانی به نام ماسوران افتاد. او پس از دستگیری توسط مسئولان فروشگاه، در حالی که بشدت خود را باخته بود گذرنا مه دیپلماتیک خود را به ماسوران پلیس نشان داد.

بقیه در صفحه ۲

هادی بهزاد

روحانیت پرهیزگار

در آستانه تولدی دیگر

بگویم گوها - مگر در چندمینیه محدود از مرز ایراد به "صلاحیت" شیخ تجاویز نکرد و صدای جاننداری به اعتراض بر منشاء چرک و درد، یعنی (ولایت فقیه) به گوش نرسید.

در عرض، هیجان و حرکتی که با درگذشت آیت الله شریعتمداری در سراسر کشور آمیخته به نفرت و نفرتین، بر رژیم و شخص خمینی ظا هر شد (و هنوز هم ادامه دارد) - مخصوصاً "بلحاظ شرکت وسیع روحانیون از تمام سلسله مراتب روحانیت و مهمتر از این بلحاظ ردونفی پدیددهی مجعول "ولایت فقیه" که عملاً به شعار اول و تکیه‌گاه اصلی "اعتراض" تبدیل شده است - جدا از اینها نهی یک خیزش عمومی - از ظهور یک تحول عمیق فکری در جامعه روحانیت ایران خبر می‌دهد. تحولی با چنان کشش که اکثریت قاطعی را با درک اقتضا های زمان به سوی مواضع صرفاً "معنوی بسیج کرده است. انگیزه‌ای این دگرگونی فکری، مسلمانان تجربیات تلخی است که طی هفت سال گذشته به روحانیت ناآلوده و متقنی رسانده است: ریشه بحرانی که خواه ناخواه گریبان مذهب و منزلت جامعه روحانی را گرفته است - کجاست؟

بقیه در صفحه ۳

غوغائی که چند ماه قبل بر سر انتصاب شیخ حسینعلی منتظری به جانشینی ولی فقیه "در گرفت، اصولاً انعکاس صحنه‌ای از جنگ ریشه‌دار گروه‌های رقیب بود و بیش از این مایه‌ای نداشت.

احمد میرقدوسی

حافظ اسد در

"باتلاق لبنان"

ارتقاات جولان واقع در منتهای ایله جنوب غرب سوریه نوزده سال پیش در پایان جنگ شش روزه (۴ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۶۷) از سرزمین سوریه متعاقب پیروزی اسرائیل منتزع گردید و کیبوتس‌های نشینان آبادی‌های دامنه این ارتقاات از سر مزاحمت و تیراندازی عناصر سوری رهائی یافتند. در جنگ بوم کیبوتس (اکتبر ۱۹۷۳) نیروهای سوری نا غافل به مواضع اسرائیل در ارتقاات جولان حمله بردند. در آغاز درگیری به پیشرفت‌هایی نا ئل شدند ولی سربازان اسرائیل در حمله متقابل لشکریان سوری را تا رومستار کردند و این بار ارتقاات جولان تحت تصرف کامل اسرائیل به عنوان قطعه‌ای از خاک این کشور درآمد و آبادی‌های سرسبز با محصولات کشاورزی متنوع بشکل مزارع اشتراکی (کبوتس) در آن احداث گردید. اسرائیل خوب می‌داند که حافظ اسد چشم از ارتقاات جولان بر نمی‌دارد و آتی از اندیشه پس گرفتن آن غافل نیست. ارتقاات جولان که در حقیقت فلات مرتفعی است در روابط دمشق و بیت المقدس همان اهمیت و ارزش را دارد که از یاد آلزاس و لورن تا آغاز جنگ جهانی دوم در مناسبات پاریس و برلین داشت. یکی از ناظران اسرائیلی که مورسوریه را زیر نظر دارد اخیراً گفته بود: "ما غسوب می‌دانیم اسد بهیچ وجه حاضر نخواهد شد که نامش به عنوان شخصی که جولان را از دست داده است در تاریخ ثبت گردد."

بقیه در صفحه ۲

شیعات تازه در باره

آزادی گروگانهای فرانسوی

هفته‌نامه‌ی الشریعه چاپ بیروت روز ۲۵ مه ۸۶ به نقل از منابع مسیح موشق گزارش داد که به زودی سه گروگان فرانسوی و سه گروگان آمریکایی آزاد خواهند شد.

این هفته‌نامه توضیحی درباره‌ی هویت این گروگان‌ها نداد. نخستین بار، امکان آزاد شدن تعدادی از گروگان‌ها را نشریه‌ی السفیر چاپ بیروت در صفحه ۱۱

اعدام مسلمانانی که به دین مسیح گرویده‌اند

عالمیچنا بظاطه‌وس میکا ثیلیان، رهبر کلیسای انجیلی تهران و پیشوای ارمنه انجیلی ایران، در ماه اوت ۱۹۸۵، اسنادومدارکی را شریعتاً در خونت آمیز مقامات جمهوری اسلامی نسبت به مسیحیان ارمنی در اختیار مطبوعات فرانسوی گذاشته بود که در مجله اکسپرس (مورخ ۳۰ اوت ۱۹۸۵) و روزنامه لاکروا به چاپ رسید.

مشروح اظهارات عالمیچنا ب میکا ثیلیان، در شماره‌های مورخ ۱۴ و ۲۱ شهریور ماه ۱۳۶۴ "نهضت" ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران در چند صفحه طبع و نشر شده است. کشیش میکا ثیلیان، نام‌های متبادله کلیسای انجیلی وزارت ارشاد اسلامی و همچنین نام‌های انجمن کتاب مقدس ایران و اولیاء مدرسه گوهر را نیز ارسال داشته بود که در شماره‌های یادشده "نهضت" درج گردیده است. مجموع این اسنادونا مه‌ها دلالت بر آن دارد که در مدارس ویژه دانش‌آموزان ارمنی، درس‌های تدریس دین مسیح به توسط آخوندها تدریس می‌شود و کتاب‌های شرعیات دین مسیح به زبان فارسی و توسط وزارت آموزش و پرورش تنظیم می‌شود. علاوه بر آن، نامه شماره ۲۲/۵۹۴۱ (مورخ ۶۳/۱۲/۸) وزارت ارشاد اسلامی خطاب به انجمن کتاب مقدس ایران، صراحتاً "عدم اجازه چاپ و انتشار انجیل مقدس به زبان فارسی را به اطلاع انجمن می‌رساند.

پس از چاپ این نامه‌ها و اظهارات عالمیچنا ب میکا ثیلیان در اکسپرس و لاکروا و نهضت، مقامات وزارت کشور و ارشاد اسلامی پیشوای ارمنی انجیلی ایران را به دفعات احضار و به او تکلیف می‌کنند که مندرجات مطبوعات فرانسوی و "نهضت" را تکذیب کند. کشیش میکا ثیلیان هر بار با توضیح این حقیقت که مطالب منتشر شده حقیقت‌دار و جمهوری اسلامی به عنوان مختلف آزادی برپایی مراسم و آئین‌های مذهبی را از اقلیت‌ها سلب کرده است، سرانجام به تا ریخ ۵ دیماه ۱۳۶۴ نام‌های، خطاب به وزارت کشور (دایره کلیسایی) می‌نگارد که طی آن اسناد وزارت کشور را در تکذیب مندرجات نشریات فوق الذکر رد می‌کند و بار دیگر یادآور می‌شود که آنچه در این نشریات آمده بود عین حقیقت است. توجه شما را به متن گزارش رسیده از تهران و فتوکی نام کشیش میکا ثیلیان جلب می‌کنیم.

بقیه در صفحه ۴

حجت الاسلام لافایت

در صفحه ۱۰

سفیر خمینی در نیویورک

یک بارانی دزدید!

بقیه از صفحه ۱

گا ردین چاپ لندن با چاپ عکس سعید رجا بی خراسانی می نویسد: "این همان سفیری است که می خواست یک بارانی را از یک فروشگاه در نیویورک کس برود. روزنامه معتبر تا یمن نیز با چاپ خبر مربوط به دزدی سعید رجا بی خراسانی، ماهیتی یکی از نزدیک ترین همکاران رژیم اسلامی را فاش ساخته است: "مردانی که می خواهند پرچم اسلام را برگره زمین بکوبند در برابر یک بارانی که مجدداً "از سوی یک گوینده رادیو آزاد فرانسه در برنا صبحگاهی خود ضمن بخش خبر مربوط به افتضاحی که مجدداً "از سوی یک دیپلمات دست کج رژیم اسلامی برپا شد بالحنی طنزآمیز گفت: "جای آن دارد که هیئت های نماز بندگی در سازمان ملل اکنون به هنگام برخورد با سعید رجا بی خراسانی مواظب محتویات جیب ها و کیف های خود باشند."

روزنامه گاردین چاپ لندن به نقل از مدیر فروشگاه الکساندر نیویورک، که بلافاصله پس از انتشار رجا بی خراسانی وزارت امور خارجه رژیم اسلامی بسا خبرنگاران سخن گفته بود، می نویسد: "وقتی آقای سعید رجا بی خراسانی را حین خروج از فروشگاه بداند ختمیم، هرگز فکر نمی کردیم که یک دیپلمات مقیم سازمان ملل باشد. او نخست سعی کرد که با عذرخواهی و اینکه اشتباهی روی داده است مسئولان فروشگاه را راضی کند. اما بعد که متوجه شد فروشگاه طبق مقررات خود ناچار به فراخواندن پلیس است، در این موقع او خود را معرفی کرد و افزود که مصونیت سیاسی دارد."

دستیار سعید رجا بی خراسانی، سفیر خمینی در سازمان ملل حاضر نشد در باره ماجرای سرقت از یک فروشگاه بزرگ در نیویورک توضیح دهد. وی به ذکر این نکته اکتفا کرد که این سرقت قطعاً "عمدی نبوده است. در همین حال سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ساعتی پس از انتشار خبر سرقت یک بارانی از سوی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل این حادثه را توطئه استکبار جهانی نامید و آن را نادرست و شرم آور توصیف کرد."

در پی اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی یکی از مدیران فروشگاه الکساندر در نیویورک که سرقت در آنجا روی داده است ادعاهای رژیم تهران را مضحک و مسخره توصیف کرد و گفت از اظهارات یک دولت مذهبی در دفاع از یک سارق حیرت کرده است. مؤسسه الکساندر در نیویورک زمانی اعلام کرد که صحنه های این سرقت به وسیله دوربین های مخفی ضبط شده است که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در تهران بیانه شديداً لحن خود را انتشار داده و ارتکاب این دزدی را به سازمان های اطلاعاتی آمریکا نسبت داده بود.

مدیر فروشگاه الکساندر می گوید: تمام جزئیات این سرقت از لحظه ورود رجا بی خراسانی به فروشگاه و سپس امتحان کردن بارانی درخت کن و حرکت دزدانه او به سوی درب فروشگاه و بی آنکه برای پرداخت پول به باجه خرید مراجعه کند، توسط دوربین های مدار بسته تلویزیونی ضبط شده است. مدیر فروشگاه الکساندر اعلام کرد: در صورتی که دولت تهران ما را با کمال میل نورا این سرقت را در اختیار مراجع قضایی رژیم جمهوری اسلامی قرار ندهیم داد.

۲۳ - مطبوعات خبرگزاریها و رادیوها

تلفن خبری

همه پنهان عزیز!
هر روز تلفن خبری نهضت
مقامت ملی ایران
شماره در جریان آخرین
خبرهای ایران و جهان
قرار می دهد.
شماره تلفن:
۸۵ - ۲۶ - ۲۴ - ۲۳ پاریس

حافظ اسد در "باتلاق" لبنان

بقیه از صفحه ۱

امروز به زحمت به حدود یک میلیون دلار می رسد. کمک کشورهای عربی که در سال ۱۹۸۰ به یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار مسمی رسید مرتباً "گاشی یا فته است بطوریکه امروز از هفتصد میلیون دلار تجاوز نمی کند. قرض به خارج به سیزده میلیارد دلار بالغ می گردد. سی درصد از بودجه سوریه صرف ارتش می شود. وضع اگر به همین منوال پیش برود بعید نیست سوریه در آینده از پرداخت بدهی های خود عاجزماند.

باتلاق لبنان

حافظ اسد در مصاحبه مطبوعاتی که در بالابدان اشاره کردیم و در پایان این مقاله بررسی خواهد شد، لبنان را با تلاق نامیده است. این با تلاق خواب و خوراک را در گذشته یعنی از سال ۱۹۴۶ که سوریه و لبنان با پایان پذیرفتن قیمیت فرانسه استقلال یافتند تا به امروز به تمام مردان سیاسی سوریه حرام کرده است. سوریه لبنان را وابسته و در داخل قضایای سیاسی خود می داند. از این جهت هیچوقت حاضرند لبنان را به عنوان دولتی مستقل بشناسد و با آن روابط دیپلماتیک برقرار نکند. از این رو دخالت در امور لبنان را برای خود نه تنها مجاز بلکه واجب می داند. نکته جالب اینست که مردم لبنان اعم از مسیحی و مسلمان در موارد مختلف از یازده سال به سه این طرف که داخلی لبنان است شروع شده است هر یک دست به دامن سوریه شده اند تا با دخالت خود سرورتی به اوضاع پریشان لبنان بدهد. این دخالت که گاه گاه "جنبه نظمی پیدا می کرد گاهی به نفع مسلمانان و زمانی به پشتیبانی از مسیحیان صورت می گرفت. دمشق گاهی در نقش داور و زمانی در لباس صلح ظاهر می شد. لشکر کشی اسرائیل به لبنان در اوایل تابستان ۱۹۸۲ و عقد پیمان صلح با دولت لبنان و ورود نیروهای آمریکایی و فرانسوی و ایالتی و انگلیسی به بیروت برای حفظ صلح و امنیت دست سوریه را ظاهراً "از لبنان کوتاه کرد. طولی نکشید که نیروهای ضد غربی یعنی شیعه های لبنان به رهبری نبی برب و دروزها به سرپرستی ولید جمیلاط با پشتیبانی مادی و معنوی دولت های دمشق و تهران و نیروهای غربی را یکی بعد از دیگری از لبنان بیرون راندند. شرح این وقایع از حدود این مقاله خارج است. آنچه باید ذکر کرد اینست که سوریه با رد دیگر در لبنان فعال مالیشا شد و هر چه را که اسرائیل و غرب رسته بودند پنبه کرد.

امین جمیلاط تحت فشار سوریه قرار داد با اسرائیل رافخ کرد و یکبار به برای چاره جوئی به دمشق روانه شد. به دستور دمشق دولتی ائتلافی در بیروت از مسیحیان و شیعیان و دروزها و سنی ها تشکیل شد. ولی میری نیا نیکه نیروهای حاضر در جنبه یعنی مسیحیان از یک طرف و مسلمانان از طرف دیگر بجان هم افتادند. سوریه سال گذشته نمایندگان مسیحیان و شیعیان و دروزها را به دمشق فراخواند و توافق میان آن هادار موضوع قانون اساسی جدید برای لبنان، پدید آمد. در این با صلاح قانون اساسی دونکته مهم وجود داشت یکی اینکه برای سوریه در اداره مورلینان رسمیت عیلاحتی قائل شده است. و دیگر اینکه شیعیان سهم مهمی در سیاست و حکومت بدست آوردند و کل سرسید مردم لبنان گشتند. حافظ اسد چندبار با جمیلاط در دمشق ملاقات کرد و گوشیدتسا او را متقاعد کرد و با توافق سه جانبه مسوافت سازد ولی موفق نشد. جامعه مسیحی لبنان را در قلمرو سوریه از نفت یک میلیارد ساختن لبنان و شکوفائی اقتصاد و

پیشرفت فرهنگی آن سالیان متصادی نقش خیلی مهم و حساس داشتند. ضریب نشدند برتری سیاسی شیعیان و مخصوصاً حزب اللهی های لبنان را که دشمنان تمدن و مخالف سرخست مظهر فرهنگی هستند بشناسند. زدو خورد های سختی میان مسیحیان و نیروهای سوری رخ داد. عمال حزب اللهی اتوموبیل های انباشته از مواد منفجره در محله مسیحی نشین بیروت (اشرفیه) منفجر می کنند. چند روز قبل نبرد بسیار سختی که متجسماً از ۵۰ کشته جای گذاشت بین مسیحیان و مسلمانان رخ داد. با وجود تمام این احوال جمیلاط هم کیشانش دست از پایداری برنداشتند و توافق سه گانه را که اسد با آن همه زحمت و امیدجور کرده بود عقیم گذاشته اند.

نیروهای ضد سوریه

برای اسد در لبنان دیگر نمی توان مقامی را که داشت قائل شد. از قدرت و نفوذش کاسته شده است و سختت در "باتلاق لبنان" فرورفته است. تغییرات یا رگیری در لبنان به اندازه ای غیر متعجب و سریع است که نمی توان دقیقاً "گفت که چه نیروهای بطور مستمر کناری دیگر قرار دارند. آنچه اکنون توجه ناظران سیاسی را جلب کرده است نزدیکی محافل سنی متعصب و افراطی با طرفداران خمینی یا حزب الله و بعضی از "عرفاتی های" سنی است که اخیراً به تعداد زیادی وارد غرب بیروت و جنوب لبنان شده اند. تجزیه گردان این ائتلاف مردی سنی به نام شیخ سعید شعبان رهبر نهضت وحدت اسلامی است. تا مبرده سال هادرمرو عظمی کرده است؛ در او خراسال ۱۹۸۲ که طرفداران عرفات در شهر تریپولی بسا نیروهای سوری در نبرد بودند کنار یا سرعفات علیه طرفداران دمشق مبارزه می کرد. شیخ شعبان در جلسات مقامات عالیرتبه حزب الله شرکت می کند. اتحاد میان سنی های متعصب و افراد حزب الله بر پایه تفاهم متقابل و تجانس معنوی که از تعصب سرچشمه می گیرد استوار است. این دو گروه فعلاً "از مشاجرات و خصومت های ناشی از فرقه سنی و شیعه گذشته اند و روی اصولی توافق پیدا کرده اند. سنی های میانه رو و شیعه های متعادل هم خود را به یکدیگر نزدیک احساس می کنند. شاید بتوان گفت آنچه افراد را در لبنان شوربخت بهم نزدیک می کند خلق و خوی آنهاست نه معتقدات مذهبی شان. گرایش فلسطینی ها بیشتر بر اساس حکمتی است که می گویند دشمنان دشمنان من دوستان من هستند. آنچه بیشتر حافظ اسد را نگران کرده است تا دوستی است که میان شیخ شعبان و رهبران جوان المسلمین که فعلاً در زندان سوریه است تنیده شده است. یکی دیگر از موارد شکست اسد موفقیت ابوموسی در جمع آوری فلسطینیهای متواری است. طرفداران عرفات کنترل سیاسی و حتی نظامی اردوگاه های فلسطین واقع در حومه بیروت و جنوب لبنان را در دست دارند. مهمتر اینکه متحدان لبنانی اسد یعنی حزب سوسیالیست پیشرو و نهضت شیعه ام ل ازمشقی فاطمه می گیرند و نبی پری و جمیلاط احکام اسد را چون گذشته بی چون و چرا اجرائی می کنند. بطوریکه اسد در نبرد با مسیحیان در دمشق ناگزیر توپخانه خود را بکار برد زیرا بری و جمیلاط از وارد کردن نیروی خود در کارزار شانه خالی کردند.

هفته آینده:

سوریه و تروریسم بین المللی

روحانیت پرهیزگار در آستانه تولدی دیگر

بقیه از صفحه ۱

برای نگیخته‌اند و وظیفه‌ی سنگینی است که در این زمان بعهدہ دارند.

این تاجر محض است که کسی حیران بنماید و بر سر بگوید که چرا اسلام دولتی بجای دولت اسلامی نشسته است؟ بقول مغرور جز این اگر بودی عجب مینمودی.

آنچه ما بیه امیدواری است، این است که در جا معدی روحانیت ما - آثاری ظاهر شده است که نماینده‌ی توجه به عمق مسئله است. مسئله‌ی "دین در حکومت" یا "دین جدا از حکومت" مغز تحولی که از آن یاد شد - همین بیداری است که در عین حال بر یک عقده‌گشائی قرون و اعصار بشارت می‌دهد.

شا هدهای بسیار در میا نند که می‌گویند: روحانیت متقی با اکثریتی محسوس در کنایه ملت به مرزی ارتقا هم رسیده‌اند، تفاهمی که به هنگام بی‌ریزی مشروطه چندان قوام و وسعتی نداشت. وقتی می‌شنویم روحانیونی امثال آیت‌الله گلپایگانی که طی این هفت سال سیاه، بیشتر بر کفشی "احتیاط" افزوده و خواه ناخواه از بی‌نارادای ها نادیده گذشته‌اند، حالا بصراحت از کینه‌توزی رژیم با مرجع جان سپرده و مظلومی چون آیت‌الله شریعتی می‌گویند و می‌نویسند - یقین با یسد کرد که انگیزه‌ی خروش و اعتراض آنها، قبل از آنکه با زتاب وحشت از ظهور سرنوشتی مشابه برای خود آن‌ها باشد. ناآسانی از انتقال التهاب و فشاری است که بخشی عظیم از روحانیت را به جوش آورده است، با چنان وسعتی که احتیاط و خاموشی وتوسل به "تقیه" را از سوی مراجعی که می‌توانند و می‌باید صدائی داشته باشند، هضم نمی‌کنند.

بهر حال، این تولد تازه را به روحانیت واقعی ایران تهنیت باید گفت.

۱ - به نقل از "اندیشه‌های طالب‌وف تبریزی" اثر فریدون آدمیت.

اندیشه‌ی عدم دخالت مذهب در سیاست تحت تأثیر تجربیات هفت سال گذشته در اکثر روحانیان قوت گرفته است.

یک انسان بیدار و پیشرو مانند میرزا عبد الرحیم طابوف که به پیروی از متفکری چون ارنتس رنان می‌گفت: "اگر کسی بخواهد به کتاب منزل اعتقاد پیدا کند، آن فقط قرآن است" (۱) میان این باور خود و اعتقاد به "مشروطه و ناسیونالیسم و حاکمیت ملت" تضادی نمی‌دید و در نتیجه هم‌دینداری نبود پرتلاش و پربار. دلیل این هماهنگی ایمانی ذهن بهنجار او بود که میدانست رسالت دین چیست و مقام حکومت کجا است - حکایتی که امثال بازرگان در فهم آن فرومانده‌اند.

رسالت مباحثین و مبشرین صادق مذهبی ما - خاصه در پی این بدنامی ها و زیان‌ها که خمینی و قاضی فلسفی او

البته هنوز ما رویا وسیله‌ی تحقیق دیگری بدست نیامده است تا ابعاد تحولی را که در جا معدی روحانیت ایران، در شرف تکوین است، مشخص کند، ولی شواهد فراوانی بر غلبه‌ی این فکرگواهی می‌دهند که: با زسازی حرمت روحانی جزا طریق تا کیسد و تکاپوی خود روحانیون در جهت جدائی مذهب از حکومت مقدور نخواهد بود که این الزاماً به معنای پرهیز آحاد روحانی از پرداختن به امور سیاسی نیست که حق هر شهروند در قلمرو فعالیت‌های سیاسی مسلم و خدشه‌ناپذیر است.

بهر صورت، پیداست که اندیشه‌ی عدم دخالت مذهب در مسائل مربوط به حاکمیت و قوانین ناظر بر روابط اجتماعی و آزادی‌های فردی - تحت تأثیر تجربیات به‌ویژه هفت سال گذشته - در اکثریت روحانیون ایران جا باز می‌کند و جبهه‌گیری در برابر ولایت فقیه "چشمه‌ی اول این آگای است که در عین حال نشان می‌دهد، قشر معتبری از روحانیت ایران - به مقیاس قابل توجهی - حتی از صف روحانیان مبارز صدر مشروطه نیز، در زمینه‌های فکری پیشرو می‌گیرند. زیرا که در آن صف، شمار افرادی که با اطلاع دقیق و همه‌جانبه به هوا خواهی از مشروطه و استقلال نظام غیر مذهبی (و نه لامذهبی) کمر بستند بسیار نشود.

سخن کسروی در این مورد خاص شنیدنی است که ضمن تجلیل از خدمات "دوسید" (طباطبائی و بهبهانی) و همگامی سه روحانی بزرگمان (آخوند ملاکایظم خراسانی و حاج شیخ عبداللہ مازندرانی و حاج میرزا حسن تهرانی) که "آنگاه نیز از نجف به پشتیبانی مشروطه برخاسته بودند و با تلگراف و نامه، یا وری‌های بسیار بجائی مینمودند" - اضافه می‌کند: "اگر راستی را خواهیم این علمای نجف و دوسید و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند - معنی درست مشروطه و نتیجه‌ی رواج قانون‌های اروپائی را نمی‌دانستند - مردان غیر متمندی بودند که از یکسو پیرشانی ایران و نا توانی دولت را دیده و چسارهای برای آن جز بودن مشروطه و مجلس نمی‌دیدند و با فشاری بسیار به هوا داری از آن می‌کوشیدند و از یکسو خود در بند کیش بوده، چشم پوشی از آن نمی‌توانستند - در میان این دو

در میمانندند." با یادگفت، داوری کسروی، البته با توجه به واقعیت‌های امروز در خطی صحیح است و در خطی لنگ می‌زند. - صحیح است - از این رو که بسیاری از روحانیون مشروطه خواه آن روزگار (که خدماتشان در اوج گیری جنبش آزادی‌تردید نا پذیر است) نمی‌توانستند به حکمت جدائی دین از حاکمیت و بیخ و خم‌های سیاست که هم به مصلح دین است و هم به مصلح حکومت و ملت - با وضوحی که امروز مطرح است، دست یا پندوبه همین دلیل هم بود که مخصوصاً هنگام طرح و تدوین قانون اساسی، آگاه‌ترین آن‌ها دودل ماندند.

نظرسکروی دقیق نیست زیرا که به خلاف گمان او "مشروطه" و قانونی شدن کار مملکت هیچ تضادی (یا به قول او آشوبی) با روح دین نیست ندارد. البته اگر می‌شود روح دین را مقتضیات زمان غافل نشوند - از ورمز رونق کلیساها در دنیا آزاد، همین است که متولیان مسیحیت به موقع در یافتند که با سیاست بازی کردن قمار کردن با بنای دین است و طبع روزگار از طبع پاپ‌های قدر قدرت قرون وسطی فاصله گرفته است (حالا اگر این‌جا و آن‌جا تما یلی در محافل مذهبی به شروع بازی‌های سیاسی رخ نموده است، دیر یا زود با بدنگرا سرنوشت را منتظر باشند، مگر آنکه در خط دموکراسی برانند و از تصرف قدرت بپرهیزند.)

مهندس بازرگان سال گذشته - با معیار وزبانی خاص خود این بحران مذهبی را بدین گونه تعبیر کرده بود.

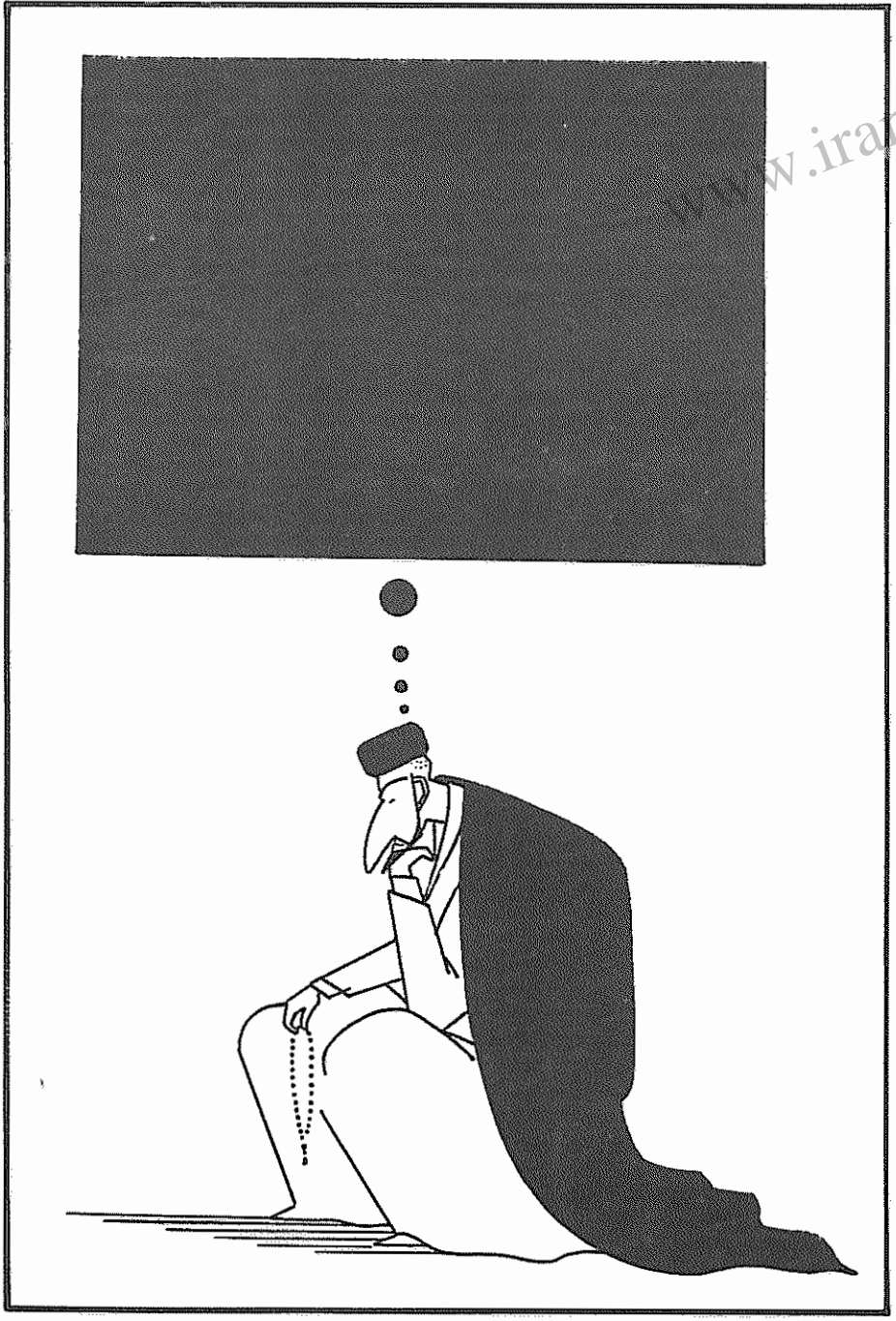
روی گردانی مردم از معتقدات مذهبی ایشان بجائی رسیده است که حالا باید گفت: "یدخلون فی دین اللہ افواجا" "به" یخرجون من دین اللہ افواجا" تبدیل شده است.

وقتی از زبان عنصری چون بازرگان که در تمام یلات دینی او تا سرحد خشک مذهب جای تردید نیست، ابعاد این "بحران" با چنین وسعتی ترسیم می‌شود - مسلماً نمی‌تواند از چشم‌بازان صمیمی دین پوشیده بماند.

از مهندس بازرگان گفتیم - حالا ضافه می‌کنیم که: "او از دوره‌های نوجوانی جوانی بر صلیب باورهای یکسویه و تنیدی و انعطاف‌ناپذیر خود، چنان چهار رمیخ بوده که هرگز مهلتی نیافته است جز از دریچه‌ی مذهب، به واقعیت‌های زندگی پرتحول انسان نگاه بی‌بند زد. به همین سبب وجود او امروز، به غریقی میماند که هستی خود را یکسره به اراده‌ی امواج سپرده است. از یکسو در چهار دیوار اعتقاد به "جمهوری اسلامی" و "قانون اساسی" گذاشتی آن دست و پا می‌زند و از سوی دیگر از انحصار قدرت در جنگ سلاطین می‌نالند و به درد و دیوار می‌سرمی‌کوبد که چرا "حاکمیت روحانی به جای حاکمیت ملی و دموکراسی" و چرا "اسلام دولتی به جای دولت اسلامی" نشسته است؟ چنان آکنده از تضادهای نخرنج و گنج کننده است که در دودارو رایج‌گام کرده است. دلش در گرو رسوب‌های فکری وزبانی قاعد آثار می‌است که از همان رسوب‌ها سر کشیده‌اند. و بنا بر این عجب نیست که مهندس بازرگان تحصیل کرده و دنیا دیده و با نهضت صدق‌آمیخته، چه بسا خالی از سو نیست، از عرصه‌ی آن آگای‌ها که در اکثریت جا معدی روحانی و در جا معدی روحانیت جوشیدن گرفته است - فرسنگ‌ها عقب می‌ماند.

در جریان تظاهرات گسترده‌ای که بر ضد رفتار ظالمانه و ردیله‌ی رژیم نسبت به آیت‌الله مرجوم، شریعتی‌داری برپا شد (و هنوز هم ادامه دارد) - همه‌جا از "ولایت فقیه" به عنوان یک جعل و تزویر آشکار و مخرب دین یاد شده است. چرا که روحانیت واقعی احساس میکند، منبع تردیدها و کلاه‌های گروه‌های "موشی" از مردم و بخصوص نسل جوان، نسبت به اعتقادات مذهبی جوانه‌ی زنده و خواه ناخواه به قلمرو حرمت مباحثان دینی نیز سرایت میکند، تنها و تنها قدرت طلبی خمینی و اقلیت حواری او است که مثل تیزابی دیانت را زده‌زده می‌خورند و می‌پوشانند. علامیه‌های مکرر "جا معدی روحانیت آزاد" که پیدا است، اکثریت غالبی را با خسود دارد. با نشانه‌های از روشن بینی، بر این نکته‌ی اصلی تاکید می‌کنند که ترکیب قدرت که یک امر دنیائی است با دینانت که یک امر عطفی و معنوی است، بنای دینی‌جا معدی تهدید می‌کند.

درست است که مرحوم شریعتی‌داری به ساده‌نگری در دام خمینی لغزید و درست است که به موقع از توانائی‌های که داشت مدد نگرفت و احتمالاً بنا بر احتیاط، اندیشه و اعتقاد دینی خود را که هیچ سخنی با میکرب و ولایت فقیه "نداشت"، فرو گذاشت و قربانی شد - ولی حقا "او از جمله روحانیانی بود که از آغای عارضه قدرت طلبی در جا معدی روحانیت روی موافق نشان نداد و امروز با اکثریت چشم‌گیری از هم‌کسوتان او مسلم است که خمینی از سکوت و احتیاط بی‌موقع‌وی بیشترین بهره‌ها را گرفت و خود نتیجه می‌گیرند که بیش از این نباید فرصت‌ها را سوزاند و دست روی دست گذاشت که دوام چنین وضعی، بحران را به روی گردانی باز هم بیشتر مردم حتی در سطح توده‌ها و سرانجام با نهادن پایه‌های عقیدتی آن‌ها سوق خواهد داد.



کشیش میکانیلیان پیشوای ارمنه ایران:

اعدام مسلمانانی که به دین مسیح گرویده اند

بقیه از صفحه ۱

با شروع موج جدیدی از اجرای غلاظ و شاداد حکام مذهبی، شایعات وسیعی در جامعه اقلیت مسیحی تهران پدید آمد...

کشیش طاهوس میکانیلیان که چندی پیش طی محامیاتی با مجله فرانسوی اکسپرس و روزنامه لاکروآ چاپ پاریس...

کشیش میکانیلیان که پیشوای کلیسای آنجیلی ارمنه است، در پاسخ به مقامات وزارت کشور می نویسد: "غالب مطالب عنوان شده (در مجله اکسپرس) را اینچنان با مسئولان اقلیت ها...

آیا وزارت ارشاد اسلامی میتواند نکات نماید که طی نامه‌های از او رد کردن و چاپ کتاب آسمانی ما جلوگیری نموده و کتاب های دینی ما را بدون دلیل قانع کننده توقیف کرده است؟

آیا می توان تکذیب کرد که بعضی از ادارات وزارت ارشاد اسلامی سازمانهایی نظیر آن بر اثر دیدیک بعدی و تنگ نظری و تا کید بیش از حد در مورد مکتب با عت شده اند که زندگی برای ایرانیان غیر شیعه اثنی عشری تلخ و بسیار مشکل و در آینده غیر ممکن گردد؟

این ها و مضامین نظیر این ها را نمیتوان با تکذیب یا تا کید عوض کرد و همگی با این اصل مسلم قانون اساسی مخالفت مریح دارند که مقرر می دارد: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مائند این ها سبب امتیاز نخواهد بود" (اصل نوزدهم).

مجلس شورای اسلامی

پس از عرض سلام در سردر مجلس که در راهرو وزارت خارج از منزل اینجانب مشغول شده است مراتب زیر با اطلاع میرسد:

۱- همانگونه که در صورتی که در اطلاع میرسد در دادگاه مل مسیح آن وزارت قلم با حضور افاضی هیئت مدیره نمایندگان اقلیت ایران با اطلاع رسیده است...

۲- چون تاکنون کوراکس نامه نامه ای که از طرف وزارت ارشاد اسلامی در مورد اعدام مسلمانانی که به دین مسیح گرویده اند...

آینده تاریک از اسلام پرگشته ها

نگرانی مسیحیان را در حالی که در باره ی مطالب نامه کشیش میکانیلیان بین خود بحث می کنند برخی از نشانه های انکارناپذیر شیطانی می بینند...

لکن در جمهوری اسلامی فعلا" به این قانون عمل نمی شود. گفته ایمن مشاور مذهبی که در میان اقلیت مسیحی نگرانی به با آورده از برای آنست که تعدادی از مسلمانان طی سالها با

مخازن شده، با تکیه بر مسلمانان آنرا که حکومت دارد با تکذیب یا تا کید یا بهت امر کردن نخواهد شد. غالب مطالب قلم شده را اینجانب مسئولان اقلیت مسلمانان در وزارت خارجه و در مقامات دولتی در تهران و سایر نقاط ایران و در میان مسلمانان در خارج از کشور...

اینها در مسائل نظیر اینها در ایران با تکذیب یا تا کید عوض کرد و مگر با این اصل مسلم قانون اساسی مخالفت مریح دارند که مقرر می دارد: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مائند اینها سبب امتیاز نخواهد بود" (اصل نوزدهم).

فرض کنیم در صورتی که در مورد اعدام مسلمانانی که به دین مسیح گرویده اند و در مورد مسلمانانی که به دین مسیح گرویده اند و در مورد مسلمانانی که به دین مسیح گرویده اند...

عکس العملی ممکن است با عا عمل خضونت بیشتر و غیر قابل پیش بینی گردد و متالی که می آوردند در مورد سرنوشت اقلیت بیگانه است که پس از عضو شدن آن توسط ریگان، رئیس جمهوری امریکا، خضونت نسبت به اعضای آن افزایش یافت...

حفظ اسم و رسم خود به مسیح ایمان آورده اند و حتی در میان آن ها یکی دو تن تا مقام کشیش نیز ارتقاء یافته اند. مشا ورمذهبی مجله ی جوانان در دادامی سخنانش می نویسد: "وقتی اسلام به وسیله حضرت محمدی آید همه ی پیروان ادیان، از جمله مسیحی ها موظف هستند که از اسلام تبعیت کنند و اگر تبعیت نکنند سران و علماء آنها گناهکارند...

از همه ی این ها گذشته نگرانی مسیحیان بی مورد نیست، چون ممکن است آخوندها بخواهند ذهن عمومی را متوجه عواقب خطرناک با زگشتن از اسلام بکنند، نفرت مردم از رفتار آخوندها و از برداشت خضونت با آنان از اسلام باعث نفرت آنان از خود مذهب نیز شده است...

عکس العملی ممکن است با عا عمل خضونت بیشتر و غیر قابل پیش بینی گردد و متالی که می آوردند در مورد سرنوشت اقلیت بیگانه است که پس از عضو شدن آن توسط ریگان، رئیس جمهوری امریکا، خضونت نسبت به اعضای آن افزایش یافت...

را دیو ایران ساعت های پخش برنامه

Table with 2 columns: Program Name and Broadcast Time. Includes programs like 'برنامه اول' and 'برنامه دوم'.

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

سحرگاه گروگان‌ها

در زندان سحرگاه دلگیر است. اما برای ژان پل کوفمان و میشل سورا، (اگر هنوز زنده باشد) این صبحگاه بیست و دوم مه که درست یکسال از اسارتشان می‌گذرد، غم‌انگیزتر از صبحگاه‌های دیگری است. چرا که روز ۲۲ مه درست یکسال از اسارت آنان می‌گذرد. بر روی هم ۹ فرانسوی که ۴ نفرشان از کارکنان کانال ۲ تلویزیون فرانسه‌اند همین بلا را از سر می‌گذرانند.

پس از رفتن آمده‌های پرهیا هوکما پیش مطایبه آمیز به امید آزادسازی گروگان‌ها، اکنون دولت فرانسه به پنهان کاری رو آورده است. اما این بدان معنا نیست که در عزم و کوشش دولت فرانسه بر سر مسئله گروگان‌ها تردیدی رواداریم. اما مذاکرات یک دولت غربی با مثنی رزمنده پرشور که تب خدا و جهاد سراپایشان را فرا گرفته، محدودیت‌هایی وجود دارد. شاید عوامل سیاسی و روانشناختی که در این ماجرا نقش دارند بر طرف شوند و راه حل مثبتی به دست آید. فرانسه که به قدرت خود در با قانع ساختن و به فکر کردن داشتن گروگان گیران امیدوارند، همه امیدهای خود را به این تغییر منظر وابسته است. و بنظر می‌رسد که روادار شدن با ایران - که بر گروگان‌های لبنان نفوذ دارد رفته رفته به بهبود می‌یابد.

بی شک تهران دخالت خود را در جریان گروگان گیری بشدت انکار می‌کند. هیچ دولتی گناها ن دوستانش را به گردن نمی‌گیرد. با این همه هم‌اکنون یک هیأت رسمی نمایندگان به سرپرستی آقای معیری معاون نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس بر سر بردن این هیأت تا مقامات همتای خود و از جمله دو عضو عالی رتبه دولت، آقایان روس و بون فو که ماه قبل در تهران بوده‌اند، ملاقات‌هایی خواهند داشت.

از طرفی هر چقدر این آید که روابط دیپلماتیک دو کشور در کارهای رعادی شدن است. ایران از فرانسه طلبکار سه چیز است: باز پس گرفتن یک میلیارد دلار، پایان دادن به مبادرت‌های ضد خمینی در فرانسه، و بی طرف ماندن فرانسه نسبت به عراق در جنگ ایران و عراق. مورد اول دارد راه به جایی می‌برد. حرکات جسورانه مجاهدین در اور - سور - آواز و ناسا مانع از ناشی از تعهدی ویژه به عراق بایست قاعدتا سبب آن شود که در سیاست فرانسه گردش‌هایی در جهت دلخواه ایران رخ دهد.

با ایجاد این فضای منطقی ترمیم تهران و پاریس تنها یک دولت می‌ماند که می‌تواند در سر نوشت گروگان‌ها دست داشته باشد و سرانجام سود خود را در آزادسازی آنان بجوید. و این تنها موردی است که قلب پرزیدنت حافظ اسد را به رقت می‌آورد، گیریم که انسان دوستی در آن جای چندانی نداشته باشد.

و پایان کلام آنکه، حتی در غرب بیروت نیز آنان که حیثیت شان وابسته به کلاشنیکوف است می‌توانند نقشی مثبت بازی کنند. و این همانا ولیعهد جنابلاط، رهبر حزب سوسیالیست ترقیخواه دروزی‌هاست که روز چهارشنبه آقای رمون وزیر امور خارجه فرانسه در پاریس به پیشانی‌اش شتا فته است.

در این سالگرد غم‌انگیز گویا برای منطق جای امیدی وجود دارد. اما چگونه می‌توان فراموش کرد که برای نجات زندگی گروگان‌ها باید در کسائی امید بست که منطق نمی‌شناسد.

آیا آنچه از یک دولت "دوست" انتظار می‌رود تنها خشم، انتقام و هیچ حدود مرزی را ندیده رفتن است؟ گروگان‌ها خود از این همه باخبرند - و آنان هستند که غرامت آشوب لبنان را می‌پردازند.

لوموند - ۲۲ مه ۱۹۸۶

سفارتخانه‌های لیبی منشأ تروریسم

به نوشته روزنامه آلمانی دی ولت محمد عا شوری ۴۲ ساله دیپلمات سابق لیبیایی در برلین شرقی به قتل رسید. دی ولت به نقل از منابع آگاه می‌نویسد: این دیپلمات لیبیایی، بوسیله هموطنان خود با گلوله‌های هفت تیر به قتل رسیده است.

به علاوه به دنبال بحث وجدل خوشنویسی که در سفر اخیر لیبی در برلین شرقی میان اعضای این سفارتخانه رخ داد، صدای تیراندازی به گوش رسید اما گزارشی از کشته شدن یا مجروحان احتمالی دریافت نشده است.

قتل این دیپلمات سابق لیبیایی که هفته گذشته رخ داد از سوی مقام‌های پلیس برلین شرقی مکتوم نگه داشته شده است. اما یک منبع گفت پلیس گفت احتمال دارد علت کشته شدن این دیپلمات، آگاهی او از اسامی اشخاصی باشد که در انفجار دیسکوتک لابل در برلین غربی دست داشتند.

دی ولت - ۲۲ مه ۸۶

صادرات ترکیه به ایران و عراق در خطر است

مذاکرات اقتصادی ترکیه - ایران نیز به مانع برخورد کرده است زیرا ایران موافقتنامه را قبول ندارد و در مقابل خواهان تنبیهات مانعانه قیمت‌هاست که مورد قبول ترکیه نمی‌باشد. در نتیجه هدف صادرات ترکیه به ایران که در سال ۱۹۸۶ یک میلیارد و سیصد هزار دلار تعیین شده تحقق نپذیرفت. در حالی که در سال ۱۹۸۶ ترک‌ها فقط ۱۳۰ میلیون دلار جنس می‌توانند به ایران صادر نمایند. صادرات ترکیه به ایران و عراق یک چهارم کل صادرات ترکیه را تشکیل می‌دهد. ترکیه فعلا در پی بدست آوردن بازارهای جدید برای فروش کالاهای است که نتوانسته است به ایران و عراق بفروشد.

روزنامه جمهورییت ۱۶ مه ۱۹۸۶ - جاب ترکیه

یک هیئت اقتصادی ترک که برای حل مشکلات اقتصادی بین عراق و ترکیه عازم بغداد شده بود بدون نتیجه بازگشت. عراقی‌ها ن تمهید قرض‌های خودیسه مدت دو سال می‌باشد در حالی که ترکیه می‌گویند که نمی‌توانند پیش‌تر از سال ۱۹۸۷ را تمدید نمایند. ترک‌ها در مقابل از عراق می‌خواهند که صادرات نفت به ترکیه را به اعتبار رتبه‌بندی نماند در حالی که عراقی به علت شرایط جنگی و نیاز زمزمیر به بازخرابی خواهان دریافت ارز نقد در مقابل فروش نفت به ترکیه است. در حین مذاکرات بین عراق و ترکیه آشکاره‌ای به مسئله تضمین قرض‌های عراق توسط عربستان سعودی نشده است. در سال ۱۹۸۶ حجم صادرات ترکیه به عراق یک میلیارد دلار تعیین شده در حالی که در اولین ۴ ماه سال ۱۹۸۶ ترکیه فقط ۲۵۰ میلیون دلار جنس به عراق صادر کرده است.

برنامه‌های شاپور بختیار برای ایران آینده

بقیه از صفحه ۱

در نخستین سال‌های ۱۹۵۰ مدتی است که یک اصلاح طلب ملی به شماره می‌آمد. بختیار در دولت مدتی به عنوان معاون وزیر کار و رفاه اجتماعی خدمت نمود. هم‌اکنون در اطاق پذیرائی اومی توان تصویب بزرگی از محمد مصدق را دیده. وفاداری بختیار به آرمان‌های مصدق برای استقرار دموکراسی و اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت که به درستی اجرا نشد، شش بار زندان بسرایش به همراه داشت.

دعوت از شاپور بختیار به نخست‌وزیری در اول ژانویه ۱۹۷۹ برای شاه چندان آسان نبود. اما برای او راه دیگری باقی نمانده بود. دوهفته بعد محمد رضا شاه ایران را ترک کرد و کوشوری را که پیش از پیش در گرداگرد هرج و مرج فرومی رفت برای رئیس دولت باقی گذاشت. نخستین اقدام نخست‌وزیر انحلال ساواک، این پلیس مخفی هولناک بود که به سرعمویش تیمور بختیار در دوران پس از سقوط حکومت مصدق ایجاد کرده بود. رژیم خونست بار جمهوری اسلامی نیز این پلیس مخفی را با نامی تقریباً "یکسان" اما با روش‌هایی به مراتب بی رحمانه‌تر دوباره احیاء کرده است.

اقدام دیگر شاپور بختیار آزادی زندانیان سیاسی بود که مسودرجوی سرکرده ما رگمست‌های مجاهد خلق نیز در بین آن‌ها دیده می‌شد. او نیز امروز در زندیکی پاریس به حالت تبعید زندگی می‌کند. رجوی در سال ۱۹۷۱ پس از یک سوء قصد به مستشاران نظامی آمریکا در تهران به مرگ محکوم شد. اما به توصیه اتحاد شوروی مورد عفو قرار گرفت و محکومیت او به حبس ابد تبدیل شد. در اول فوریه ۱۹۷۹ خمینی از نوفل-لوشاتو تبعیدگاه خود در فرانسه به تهران بازگشت و چند روز بعد دولت ۲۷ روزه بختیار را به پایان رسانید. نخست وزیر تحت تعقیب قرار گرفت و به مهاجرت رفت.

در کنار مسئولی شاپور بختیار می‌توان پرچم سرنگ شیروخورشید نشان ایران را مشاهده کرد. مشروعیت نهضت مقاومت ملی ایران بر پایه ۲۷ روز دموکراسی است که شاپور بختیار برای سرزمین خود به ارمان آورد.

فرستاده ویژه فرانکفورتر آگما بنه در پاریس گزارشی خود پس از اشاره به امیدهای نهضت مقاومت ملی ایران برای براندازی دیکتاتور ملامها از طریق یک قیام ملی می‌نویسد: "دستیاران بختیار برنا می‌مانند در دست بررسی و تهیه دارند تا در دوران پس از رژیم خمینی به اجرا گذاشته شود. برنا مه آن‌ها اینست که یک نظام مشروطه سلطنتی با یک دولت سوسیال دمکرات، چیزی شبیه اسپانیا، در ایران مستقر سازند."

کوتیبا ه شده از روزنامه فرانکفورتر آگما بنه - ۲۳ مه ۱۹۸۶

فرانسه و جمهوری اسلامی

روابط عادی با جمهوری اسلامی برقرار سازد، اما سیاست خود را نسبت به عراق، کشور دوست و متحد خود تغییر نخواهد داد. شیراک گفت، وی به فرستاده جمهوری اسلامی علیرضا معیری فهما نده است که هرگونه تغییری در روابط فرانسه و عراق، خارج از بحث است. وی گفت، فرانسه مایل است مسایل مالی میان فرانسه و جمهوری اسلامی را حل کند. اما بشرطی که جمهوری اسلامی نیز وضعیت قرارداد‌های مهم میان ایران و فرانسه را که به طوریکجا تبیه فسخ کرده، روشن سازد. ژاک شیراک افزود: تحویل بنا هندگان سیاسی به کشور مبدا بهیچ روی ممکن نیست. نخست وزیر فرانسه با تأیید این است که پنا هندگان سیاسی نیز باید به قوانین بین المللی در موضوع پنا هندی احترام بگذارند و آن قوانین را رعایت کنند.

خبرگزاری فرانسه - ۲۲ مه ۱۹۸۶

هفتادویک سالگی را در چهره شاپور بختیار رنمی توان احساس کرد (...)

چنین می‌نماید که بقدهای چرکین و ریش‌های نترانیده که انقلاب به هموطنانش تحمیل کرده است، برای او (که همیشه آراسته و پاکیزه است)، بسیار ناخوشایند است.

شش سال پیش خمینی یک جوخه مرگ را ما مور کشتن بختیار کرد. در هجدهم ژوئیه ۱۹۸۰ چهار تروریست فلسطینی به اقامتگاه او در "نوی" یورش بردند. یک پلیس نگهبان و یک بانوی همسایه در جریان این تهاجم مرگبار به قتل رسیدند و یک پلیس دیگر بشدت زخمی شد.

این طبیعی است که شاپور بختیار فرانسه را بعنوان اقامتگاه خود برگزیده است. اوسال‌های پیش به عنوان دانشجوی دوره دکترای سوربن در دانشکده علوم سیاسی، در پاریس زندگی کرده بود. در ماه‌های خونین سال ۱۹۴۰ شاپور بختیار به عنوان داوطلب در مقاومت فرانسه او نیفورم این کشور را به تن کرد. او اکنون در یک خانه کوچک در محله سورن پاریس زندگی می‌کند. این خانه در یک خیابان آرام و بسیار نزدیک به کوه "مون والرین" بنا شده است.

بزرگداشت جانشینان نهضت مقاومت فرانسه قرار دارد.

بختیار می‌گوید این خانه از آنرو انتخاب شده است که برای همسایگان خطری نداشته باشد. پلیس‌های ضد شورش فرانسه در او نیفورم‌های آبی تیره رنگ ازین خانه محافظت می‌کنند.

باری، این سیاستمدار با تروریسم دولتی که فضای کشورهای خاورمیانه و اروپا را مسموم ساخته است تجربه رودر رو دارد. بختیار معتقد است که تعصب جنایت‌بار تروریستی قبل از هر چیز در لیبی، سوریه و در وطنش ایران دست اندرکاران را جعه ساز است.

وی می‌گوید رژیم‌های دیکتاتور قذافی، حافظ امین و خمینی تنها در یک امر واحد اشتراک نظر دارند و آن جنگیدن علیه کشورهای غربی است. به نظر او قذافی یک دیوانه بیش نیست، با این وصف شعور و زخمینی بیشتر است.

وجه تمایز نخست وزیر پیشین ایران از دیگر سیاستمداران، پیشینه اوست. عقایدش در دوره رژیم گذشته و او کنش او در برابر خمینی، دستخوش تغییر نشده است.

بختیار گروهی از رقیبان سیاسی خود را خارج راهکاران پیشین خمینی و تروریست قلمداد می‌کند. این نجیب زاده خود را به سوسیال دموکراسی متعهد می‌داند و زندگی خود را مشحون از مبادرت‌های چندین و چند ساله اش در راه آزادی توصیف می‌کند.

مظهر سیاسی برای شاپور بختیار رجوان به گزارش خبرگزاری فرانسه، علیرضا معیری، رئیس هیأت نمایندگان جمهوری اسلامی اعزامی به پاریس، دیروز گفت که جمهوری اسلامی نفوذ خود را برای آزادسازی گروگان‌های فرانسوی در لبنان، به کار خواهد داشت. چنانکه برای آزادسازی گروگان‌های روسی در لبنان، از نفوذ خود استفاده کرد. وی در عین حال، رابطه جمهوری اسلامی با ربا بندگان گروگان‌های فرانسوی در لبنان را انکار کرد.

معیری همچنین گفت جمهوری اسلامی از فرانسه خواسته است که آن گروه از مخالفان رژیم تهران را که دستشان به خون آلوده است به جمهوری اسلامی تحویل دهند. وی از اعلام هویت و تعداد اشخاصی که استرداد آن‌ها تقاضا شده است، خودداری ورزید، اما اظهار داشت که پرونده‌های آنان به مقام‌های قضایی و سیاسی فرانسه تسلیم شده است.

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه روز گذشته گفت: فرانسه آمادگی دارد که

فرهنگ ایران

قصه سهراب و نوشدارو

کوتاه شده به نقل از " کتاب جمعه " مورخ اول خرداد ماه ۱۳۵۹

شاهرخ مسکوب



بمناسبت ششمین سالمرگ سهراب سپهری، شاعر نقاش نام آور

ایرادی می کنند، از او ایده شلوژی خود را می طلبند، در شعر او جویای دید و برداشت اجتماعی خودند. بازتاب عقاید سیاسی خودشان را در آن می جویند و چون نمی یابند جامی خورند و روتوش می کنند. اما شعر همیشه نوازشگر عادت ها و آرزوهای ما نیست، گاه - حتی با زیبایی دل انگیز - بنیان کن و دگرگون کننده است. خواننده دل آگاه کیبوتر دست آموز فکر را از سر با ما آشنا می براند و به یاد های نورسیده می سپارد تا به جایی نشناخته سفر کنند. به قول خود سهراب: " چشم ها را با دیدشت، جور دیگری بدیدید."

... چند سالی بعد با چندتا از دوستان دیگر در "ناظم آباد" بودیم. "ناظم آباد" حالا زیر آب است - مثل سهراب که حالا زیر خاک است - بیچ و تاب رودخانه، گدا ره های پراکنده، سایه های خنک تابستانی، خسو آب دره صبح های دپرو غروب های زود و خستگی فقیرانه همه تها دریاچه، لبتیان به خواب رفته اند، سهراب طرح بر می داشت: دسته دسته و همه از درخت، بی معنی است که بگویم آدم پرکاری بود، عاشقانه و مرتاضانه کار می کرد. برای شعرهای معدود او، به نسبت، کار و آگاهی عظیمی صرف شده است. از میان معاصران ما کمتر کسی مثل او شعر امروز دنیا را می شناخت و در آن معاصران داشت. همیشه می خواند، در نقاشی هم تا آنجا که من می دانم با همین تلاش دلواپسی و خفاطر خواهی کار می کرد. در تلف کردن وقت خیس بود. با قناعت و پشتکار صنعتگران قدیم و مثل آن ها خستگی ناپذیر و مداوم کار می کرد. " وسیع باش، و تنها، و سربزه زبر، و سخت." از تهران فراری می کرد، وقتی هم که بودتا می توانست از خانه بیرون نمی آمد، سال های اخیر بیشتر در گاشا به سر می برد. برای کار کردن باید کمی گوشه گرفت. به هر حال، چیز دیگری می خواستم بگویم، دور افتادم. قناعت دربارها نقاشی از من نمی آید. گاشا بلد بودم و می نوشتم. ولی با این همه دلم می خواهد بگویم تا بلوهای آخرش نشان می دهد که پس از سی سال کاریک بند به کجا رسا می توان رسید. نقاشی با سال را می گویم که چندتا می از تا بلوهای آخرش را پیش دوستی مشترک دیدم. هنوز یکسال نگذشته است. گزیده های از شعرهای " هشتم کتاب" را با همدیگر به فرانسه ترجمه می کردند. دوسه ماهی هر روز، تقریباً " هر روز، کار می کردند. بعد از آن بیماری آمد. به عیادتش که رفتم بودم می گفتست مقدار زیادی طرح دارم، ترجمه نگذاشت نقاشی ها تمام شوند. بعد گفت:

- راستی در اسلام نقاشی مکروه است؟ انگار بسا و روش نمی شد.
- اگر حرام باشد چچی؟
- آخر چطور همه چیز می شود؟
- حالا که شده است، کردند و نشد. داستان یا روراکسه می دانی!
لب خندی زد. می دانست. پیدا بود نمی خواهد بیشتر بشنود. حق هم داشت. شاید حال کسی را داشت که می بیند دست لزوج و چسبیده می به گلویش نزدیک می شود. موضوع صحبت را عوض کرد، هر چند که در حقیقت با زهمان بقیه در صفحه ۱۲

انسان اجتماعی (از خود) آغاز می کند ولی از پهنه جهان و از گذرگاه طبیعت به زندگی اجتماعی (بسه انسان اجتماعی) نظر می کند. او از اجتماع خود فاصله می گرفت ولی از آن پرکنده نشده بود، چون گداز " روزگار" شجاعت نیافته بود، از کمی دورتر و اندکی فارغ از گرفت و گیر و نقلی مورچه وار هر روز سر نوشت مردم را مشاهده می کردتا در آن و در خودتاء مل کند. حضور سهراب در اجتماع به واسطه طبیعت است. در کنار شهر - نه در خلوت صحرا - درختی سبز و روئیده پای درخت درجوی آب زلال است، ریشه هایش در دل خاک و سرش به آسمان. بر تارک درخت مرغ حقی با چشم های دورا ندیش نشسته. مرغ از آن جا که خود از طبیعت است، نگران طبیعت مردم شهر و طبیعتی است که شهر در آن آرمیده، نگران رفتار مردم با طبیعت خود و با طبیعت شهر، با جهان است.

رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ، سقف بی کفتر صدها توبوس، شهری که " خاک سیاهش چراگاه جرشقیل ها" شود آیا به چهره زوی می افتد؟ انسان قانون زمین، قانون " آب و روشنی" را به هم می زند و میراثش را عسرا ن را بر باد می دهد.

شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند. با پیدای ناپایداری آب، روان بودن و نبودن در یکدیگر، واقعیت همیشه حاضر و همیشه گذرنده وجود، توام با هدایت روشنی، قانون زمین است. و خرد که در میان آبی و روشنی است دریا فت جریان آب گونه چیزهای جهان در نور و صداقت نور در جهان است، دریا فت این سفر دوسویه و هم آهنگ است. این خرد، سیال شسر از آب و بیینا تر از نور و دوست جهان است. قانون زمین و خرد شاعرمانند، در عصری که آدمی زاد با هندسه و سیمان و جرشقیل در زمین را زیر و زبر و سلامت ظریف و زود شکن طبیعت را برایشان می کند و چنین طبیعتی شهرها، و شهرها هم شهریان را تباها می کنند، شاعران خردمند به خود می گویند: " یاد من باشد کاری نکنم که به قانون زمین برخورد." اما قانون زمین لگدمال می شود. انسان با نیروی شیطانی علم مثل جادوگری دل زمین و زمان را می شکافت تا هر چه را می بایستد حریصانه تولید و مصرف کند، انگار رجسول ریخت و پاش گرفته

شعر سهراب ستایش زندگی جهان است، زندگی برنده و آب و ستاره، نبض روئیدن علف و کشیدگی افتاده جاده پرخاک و سرگردانی با دهای مسافر، زندگی انسان و بودن ها. پدیده های جهان بنا به قانونی از برکت وجود همدیگر زنده اند و هستی هر یک مدیون وجود آن های دیگر است. نگاه سهراب رد پای آن قانون ناپیدا را دنبال می کند. هم در طبیعت، هم در اجتماع " وقانون شکنی" را در هر دو جا می بیند. " قطار رفقه سنگین می رود و" قطار سیاست" خالی است و حالا که فقه و سیاست را بر هم با زکرده اند پرا زخالی است ... باری، شعر سهراب از ایدئولوژی بیگانه است، اما ناگزیر چون هر شعروالائی - دارای " جهان بینی" است، از هستی برداشتی و بینشی سازمند و به سامان دارد که با خود در تناقض نیست. آن ها که به گوشه گیری سهراب در برج عاج و بی اعتنائی او به سرنوشت اجتماع

دیروز سهراب مرد. آفتاب که غروب کرد او را هم با خود برد. در باره مرگ دوست چه می توان گفت: مرگی که مثل آفتاب بالای سرمان ایستاده و با چشم های گرسنه و همیشه بیدار رنگه مان می کند، یکی را هدف می گیرد و بر او می تابد و ذوب می کند و کنارمان خالی می شود... پیدا بود که مرگ مثل خون در رگ های سهراب می دود. تاخت و تازش را از زیر پوست می شد دید. چه جولانی می داد و مردم، مثل سایه های رنگی می باخت و محومی شد. بی شبا هت به مرغ پرکنده نسی نبود. در گوشه ای از تخت مجال شده بود. کوچک بود، کوچک تر شده بود. دردمی کشید. می گفت همیشه از آدم ها می که حرمت زندگی را نگه نمی دارند و خودشان را می کشند تعجب می کردم اما حالا می فهمم چه طور می شود که خودشان را می کشند. بعضی وقت ها زندگی کردن غیر ممکن است. جای رادیو تراپی می سوخت، تکان نمی توانست بخورد. حتی سنگینی ملافه دردناک بود. شاید در سرطان خون هر گلبول تیغی است که تار رگ ها را می خراشد تا در گودال قلب فرورود.

در بیمارستان پاریس به سراغ رفتم. هنوز یارای حرف زدن داشت. ته کشیده بود اما نه به حدی که صدایش خاموش شده باشد. از نوشته ها تا تمام آخر صحبت می کرد: گفت و گوئی در زمین است اما دی و شاد گردی در باره نقاشی، معیارهای زیبایی شناسی، دودید و دویبر داشت از چیزها و در نتیجه دو " زیبایی" متفاوت. می گفت هنوز خیلی کار دارد و پیدا بود که بعداً " تماشا کند. نمی دانم این ناخوشی کی تمام می شود؟ ... مرگ سهراب غافلگیر کننده نبود. سهراب " اهل کاشان" بود. و من سال ها است که این شهر را می شناسم.

سهراب راست می گفت که:

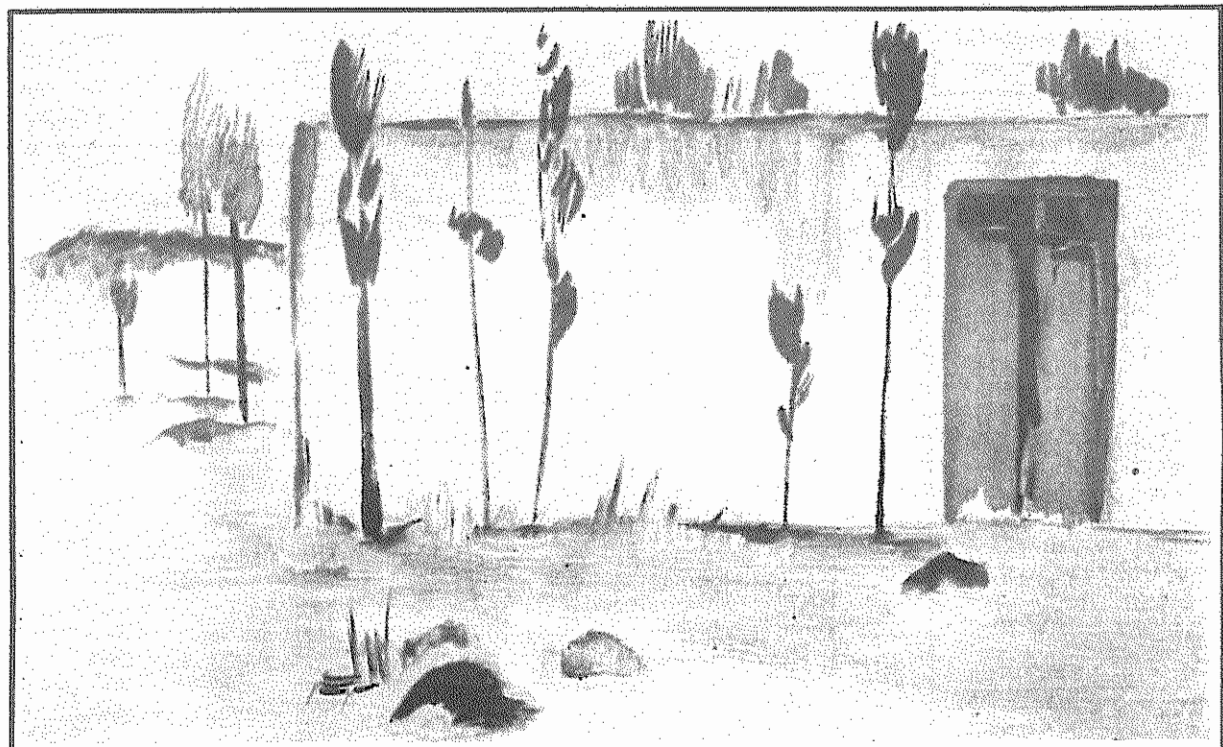
پشت سر مرغ نمی خواند، پشت سر باد نمی آید. پشت سر پنجره سبز صنوبر بسته است. پشت سر روی همه فرقه ها خاک نشسته است. پشت سر خستگی تاریخ است.

حالا که زلال " خستگی تاریخ" بدان تابستان دور نگاه می کنم، در خاطر جز آفتاب و ممشی غبار چینی نمی بینم. اگر از تنها خیابان شهر دو چرخه می گذشت خاک، نرم ترازماسه بادی و سبک ترازیاد، در هوا پخش می شد.

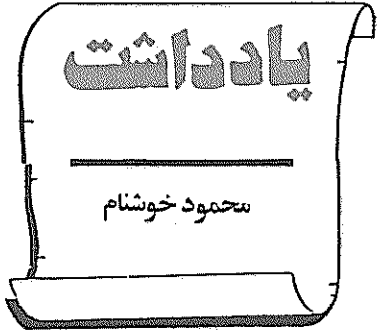
اما کاشان سهراب چیز دیگری بود. حسرت آب (و چون آب در تن تشنگی جهان روان شدن) از کویر به شعرش راه یافته بود. روشنی راهم از همان سرزمین باز نیا ارت برده بود. سادگی خاک و وینا های طاق ضربی، تنها در کنار بایان نه بیابانی برهوت و شب های غرقه در وحشت مرگ و زوزه جان نوری زخمی کنا ربو ته نسی خشکیده، بلکه خاکدانی غریب و خودمانی، شرمگین، گسترده و در خرد میدیه، رنگ قهوه ای، نخودی، خاکی محبوب تا بلوهایش - بالک های خاکستری و شکل های که انگار به بیرون از قالب خود جاری می شدند - خود کویر شاعرانه می بود که از آب و روشنی می گذر کرده بود، از سفری دراز آمده و به راهی دور می رفت. طبیعت در تا بلوهای سهراب، مثل سرب کویر پدید می نیافتنی، در دسترس و به دست نیامدنی، تصویری سیال از عالم خارج، از تپه و خانه و غروب، از تکدر خست و تنها می خاک است. برای شاعری که چون آب در طبیعت جریان داشت، طبیعت نیز مثل نور جریانی گذرنده و حاضر بود که در سبکی و انبساط بی انتهای آن می شد پروا ز کرد. شعرو تصور و طبیعت در کنار چشمه روح او به هم رسیده بودند. در آن شست و شو کرده و یگانه بیرون آمده بودند: شعر تجربه، باطنی مصور، نقاشی تجربه، معنوی شاعرانه و طبیعت شعری سروده در رنگ و صورت بود. این حرف ها قلم انداز است و سرسری، و گرنه شعر سهراب و بررسی مقام آن در ادب معاصر خود گفت و گوی دیگری است و گذشته از جنبه های دیگر از جمله مربوط می شود به بررسی جای هنرمند و روشنفکر در این روزگار. به سهراب گاه و بیگاه ایراد می کردند که در برج عاج نشسته و جاش خوش کرده و مواظب است که سحر بلور تنها کیش ترک برندارد. خلاصه این که از سیاست بیزار و به زندگی اجتماعی بی اعتنا است.

زندگی اجتماعی ما، مثل بدنی گرفتار مرضی ناشناخته و پرتب و تاب، دستخوش نوسان های شدید سیاسی است. در تناوب میان دیکتاتوری و هرج و مرج و پرتساست از قطبی به قطب دیگر و در تلاطم های شدید تاریخ اخیر ایران، سیاست هر چه بیش تر سرنوشت ما را زیر و زبر می کند ضرورتاً " توجه بیما رگونه" ما به آن هم بیش تر می شود. به نحوی که زندگی سیاسی جای تمام زندگی اجتماعی را می گیرد. وضع روشنفکر و هنرمند در برابر طبقات و در مبارزه سیاسی روزمره، یعنی فقط " تعهد" سیاسی، تمام اندیشه را تسخیر می کند و مسئولیت او در برابر جهان از یاد می رود.

اما سهراب - شاعر روزگار راست، " از اهالی امروز" اما زندگی اجتماعی را زدن نمی نگرند. اونیز گرچه از



کاشان، اثری از سهراب سپهری



شب‌های پیش از سقوط



شب پیش از نگارش این یادداشت، این خبر توجه مرا به خود جلب کرد: "پلیس کشور" یا "راگوت" اعضای یک تیم تلویزیونی آلمان فدرال را که از تظاهرات پراکنده، فیلم می‌گرفتند دستگیر کرده و در محل اداره پلیس، با کابل و باتون به جان آن‌ها افتاده و لنت و بارشان کرده است. و جالب است آنست که وابسته مطبوعاتی سفارت آلمان هم که همراه گروه بوده از محبت پلیس بی بهره نمانده است. پلیسی که با دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی چنین می‌کند، با مردم بخت برگشته "پاراگوت" چه می‌کند؟

قداره بند "پاراگوت" ژنرال آلفردوا اشتروینر از وزارت داخله مرحوم آدولف هیتلر است. اصلاً از آلمان می‌آید و خون فاشیسم در رگهایش جاری است. از ۲۴ سال عمر خود، ۲۲ سالش را به بگیر و ببند و قداره‌کشی پرداخته و خون مردم پاراگوت را در شیشه کرده است.

ژنرال، با خیال راحت، دسترنج گرانقدر کشاورزان و دامداران پاراگوت را به کشورهای "دوست" می‌دهد و در برابر آن اسلحه می‌گیرد، تا محافظان "قبیله" خود را تاندان مسلح کند و زبان مردم را که تشنه تحصیل آزادی هستند - از قفایشان درآورد.

ژنرال "اشتروینر"، مثل دیگر هم‌تایان خود معتقد است که حکومتش، "ابدی" است. مردم پاراگوت او را به جان دوست دارند و اگر ترقی و ترقی، در گوشه و کنار شنیده می‌شود، تحریک و توطئه کمونیست‌هاست! ژنرال پاراگوت یک باصلاح "حزب بزرگ فراگیر" هم علم کرده است، به نام "کلرادوس" یا "مجمع ملی جمهوریخواهان" که اعضای آن از "همه‌ها" از ژنرال اطاعت کنند و همان چیزی را بگیرند و بخواهند که او اراده می‌کند. با وجود این از چندی پیش، در همین حزب مطیع فراگیر، سرکشی‌های پنهان رخ نموده است و بعید نیست که ژنرال حزب باز به صرافت بیفتد که حزب فراگیر خود را خسته رابه‌دو حزب "نیمه‌فراگیر" تبدیل کند و بازی رابه شکل دیگری ادامه دهد.

دو سه هفته پیش، یکی از نمایندگان "پارلمان" به نام "روبرتو زایفرت"، با بی‌احتیاطی گفته است:

"... بله ۱ ممکن است، شکافی در کوشه‌ای از این کشتی پیدا ندهد با شد. ولی ما با قدرت آن را سد و نخواهیم ساخت..."

و درست چند روز پس از این بیانات "دموکراتیک" است، که پلیس پاراگوت، یک گروهی آرام هزار نفره را با خشونت فاشیستی تا روم می‌کند. و همان‌گونه که در آغاز این یادداشت آمد، خدمت چند فیلمبردار و یک دیپلمات آلمانی نیز می‌رسد و روانه بیمارستان شان می‌سازد!

با همه این حرف‌ها، از روز روشن تر است که ژنرال "اشتروینر" نیز سر نوشتی بهتر از زهم‌تایان سابق شده و به ذلت افتاده خود ندارد. همین حقیقت را مدیر روزنامه توقیف شده، بیخ گوش خبرنگاران خارجی زمزمه می‌کند:

"... ما اینک در شب ظلمانی پیش از تولد دموکراسی بسر می‌بریم افرادی که خواهد آمد - خودکام و هوادارانش را از میان برخواهد داشت..."

فصل عاشقانه امامت

برادر "علی معلم"، یکی از شعرا ن معتهد و موافق با رکاه امام است که مهمترین رسالتش، مدح و منقبت است اوست. و هم‌اوست که چندی پیش سروده بود: "صدا، صدای امام است اگر گوی شماس". این برادر معتقد در منظومه جدید خود با عنوان "فصل عاشقانه" حجت را تمام کرده است و با کیکه و طمطراق امام عزیزش را "عاشقانه" بر مسند بیامروا م‌حسین و صاحب الزمان نشانیده است. "شاعر" در آغاز خطاب به "امام عزیز" می‌سراید: ای قاصد خونین مرغان مهاجر! فرزند صدق مصطفی، فرزندان جزای و ارباب خون حسین و خون بچی میراث‌دار مرتضی، دل‌بندزها ای "پیرج" عذرا را تو وارث، توست ای آل طه را تو وارث، "توست توست" جان کلام برادر "معلم" که حقیقتاً سزاوار است که "مله" برویمناسی از دست مبارک اما مش در یافت کند، در دوسه بیت آخر منظومه - جمله معروف برادر "فخرالدین حجازی" را در خاطره‌ها زنده می‌کند که با نعره‌ای که عرش را می‌لرزاند فرموده بود: "امام بس است، از پسرده بیرون بیا!" شاعر "معتهد" می‌فرماید:

مژده است گوئی در خبر، آخر زمان را، خورشید از مغرب فروزد آسمان را، آنک ز مغرب مطلع شمس امامت اینک به مشرق تیغ و میزبان و غرامت! یا مانمود از رفیق و رحمت، و زم‌دارا! رزما مات راد عالم آشکارا!

یعنی که دوره آخر زمان فرا رسیده و "خورشید امامت"، که همین امام است خودمان باشد، از "مغرب" - که همان نوفل لوشاتو اگر چه با ریس باشد - به دیار آمده تا با "تیغ و میزبان" و "غرامت"، حساب چهل میلیون بنده گناهکار و فاسق وفا چرا برسد!

"... افزایش قدرت مطلقه و استفاذه مدام از زور و فشار برای ادامه حکومت، به وجهه و اعتبار حزب کلرادوس و پلیس و ارتش لطمه زده است. ایجاد نفرت و بی‌بازی در مردم، نتایج ناگوار به بار خواهد آورد..."

همین نق و نوق ملایم هم، بدیهی است که از زنده انتشار رسمی پیدا نکرد ولی به صورت شینا مه در همه خیابان‌های پایتخت پخش شد. در برابر این بی‌احتیاطی "زایفرت"، رئیس پیشین رادیوی کشور، به اشاره ژنرال به صدا در می‌آید و می‌گوید:

"دموکراسی در پاراگوت، تنها به وسیله حزب فراگیر "کلرادوس" استقرار پیدا می‌کند..."

و این مجیزگوی ژنرال در حالی سخن از "دموکراسی" می‌گوید که معتدل ترین و در عین حال پرتیراژترین

بلکه از فقر و مرض و خاکسترنشینی آنها، بعنوان موهبت خدایی یاد می‌کند. در این میان حضرات تازه به قیام "خطر وابستگی اقتصاد به نفت" افتاده‌اند، البته اگر با زهم شیره‌ای نفت با زور و دلارهای نفتی بی دریغ سرا بزنند، اقتصاد وابسته به نفت مانند هفت سال گذشته بسیار هم خوب است و می‌تواند تنور جنگ و کشتار روح الله را گرم نگاهدارد. اما چه کنند که خزانه تهی شده است و چون چنین است باید راه‌های بی‌سرای چابیدن بیشتر مردم ابداع کنند. بی‌توجه به این واقعیات است که سعید امامی نماینده مجلس ملایان حاکم، اعتراف می‌کند: «(سیاست‌های اقتصادی گذشته شناسایی و کناره‌گذاشته شود و کسانی که دانسته یا ندانسته مجری یا طراح سیاست‌های غلط گذشته بوده‌اند و به فرموده آقای هاشمی بنا انکار و متحجر خود نگذاشته‌اند برنام‌های صحیح اجرا کرده، کناره‌گذاشته شوند و افرادی متعددی اجرای این سیاست‌ها شوند که مومن به سیاست‌های جدید بوده و از اعتماد امامت برخوردار باشند».

از نظر سعید امامی «سیاست‌های جدید باید با توجه عمیق به...

ایجاد کار و آموزش رایگان وظیفه حکومت اسلامی نیست

بر اساس قیمت نفت در سال گذشته محاسبه شده بود - به شدت اصرار می‌ورزید و می‌کوشید نمایندگان ولایت فقیه را به حصول این درآمدها مطمئن سازد، حالا که کذب وعده‌ها پیش در عمل فاش شده است، بدنبال راهی برای برگردن خزانه خالی اش این دروآن در می‌زنند.

کار به جایی رسیده است که وزیر به اصطلاح علوم و آموزش عالی - محمد فرهادی - ضمن آن که از صرفه‌جویی ارزی صحبت می‌کند، وضع موجود را با توسل به شیوه عوام فریبی جمهوری اسلامی، "موهبت خدایی" می‌داند.

رژیمی که طی هفت سال میلیاردها از ذخایر و درآمدهای کشور را به تنور جنگ ریخت تا روح الله خمینی دلش خوش باشد که دارد اسلام را از خطر نجات می‌دهد، اکنون مردم را نه تنها از خوردن و آشامیدن و پوشیدن منع می‌کند و به ریاضت و آساک بیشتر فرما می‌خواند،

سرمداران جمهوری اسلامی، و خام‌ست وضع اقتصادی کشور را کتمان می‌کنند و می‌کوشند علت العلل آن را از گونه و مدرس موارد بی اهمیت جلوه دهند، اما اظهارات جسته و گریخته کارگزاران رژیم اسلامی و از سوئی کنندن چرخ امور و حتی توقف بسیاری از بخش‌های تولیدی، روند شتابان تعطیل واحدهای صنعتی، کمبود در همه زمینه‌ها و طویل تر شدن صف‌های مواد غذایی، بحران اقتصادی روبه‌گسترش را بیش از پیش به نما پیش می‌گذارد.

اقتصاد جنگی رژیم اسلامی، که تا بحال به درآمدهای سرشار نفت متکی بود، با کاهش درآمدهای حاصل از نفت، آنچنان به و خاتم گرا شده که رژیم، در تنگنای مرگ و زندگی به نفس نفس افتاده است. دولت اسلامی که در تمویب لایحه بودجه سال ۱۳۴۵ - بودجه‌ای که به کرامات چاه‌های نفت چشم دوخته و درآمدهایش

رهنموده‌ای امام در همه زمینه‌ها باشد، توگوشی که امام تازه انقلاب فرموده است و رهنمودها پیش تا بحال به جهنم فقر و سیاه‌روزی منتهی نشده است. شاید هم امام خیال دارد دوباره انقلاب کند!

سعید امامی می‌خواهد که "داره" امور بر اساس فتاوی خمینی و "تحریر لوسیل" او، قرار گیرد. اگر چنین فرمایشاتی ناشی از وقاحت نباشد، این نماینده ولایت فقیه نباید فراموش کرده باشد که وضع موجود نتیجه همین ولایت فقیه‌اش است که خمینی برای مردم ایران پخته است.

آخوند نوری، به اصطلاح رئیس کمیسیون برنام‌ه‌بودجه مجلس ولی فقیه، حکومت را "یکی از ضروریات دین اسلام و از اصول عقلیه می‌داند." سپس نتیجه می‌گیرد: حال مگر می‌شود گفت که حکومت ضروری است ولیکن تا میهن هزینه‌های این حکومت شبیه شرعی دارد؟

مقدمه چینی آخوند نوری برای اینست که بگوید: "مردم بایستی با ورکنند که پرداخت مالیات، در واقع پرداخت هزینه‌های زندگی خودشان است." شخص دیگری از اصحاب ولایت فقیه، بنام حجت الاسلام فاضل هرندی، ضمن آنکه می‌گوید: بقیه در صفحه ۱۱

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با تأیید و تصحیح و سبب‌تراشی و سبب‌تراشی‌های خواسته‌گاران لزوماً به معنای موافقت و عدم موافقت ارکان مرکزی نیست مفاومت ملی ایران با مفساد همه این نوشته‌ها نیست. این مجله درحقیقت منعکس‌کننده عقاید گوناگون و به‌مرلله تریسور آزاد است. نویسندگان نامه‌ها ناما می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با آدرسه‌ها یا آدرس‌ها در مجله چاپ نمی‌گردد. افرون برای این ارچا با سهاهایی که در آن‌ها است به انجمن و گروهها هک جرئت نمودیسا غنسو و برگراری تلم ملحوظ کردد مدرورس.

کالبدشکافی روحیات ایرانی

در مقاله آقای فواد روحانی مندرج در شماره ۱۴۹ روزنامه پیام ایران مورخ ۱۱ اردیبهشت ۶۵، نکته‌ای توجه مرا جلب کرد که لازم دیدم این مختصر را بنویسم.

در این مقاله از نام ره‌رئیس جمهوری آمریکا به عنوان دکتر مصدق عبارتی نقل شده است به مضمون زیر - هرگاه حکومت دولت متحده بخواهد به میزان معتدنا بیی از طرق اقتصادی به ایران کمک کند در حق مؤدیسگان مالیاتی آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است (چون این عبارت به صورت خیر آمده بود، به معنای آن اشاره ای نشده بود، برای درک بهتر مطلب به نوشته‌های موجود در این زمینه مراجعه شد و اینک عبارت کامل نام ره‌رئیس جمهوری در این خصوص برای تکمیل مقال نقل می‌شود (در ممالک متحده آمریکا وحشی در میان آمریکا ثانی که نسبت به ایران مردم ایران منتیای همدردی و دوستی دارند این فقرات دارد که نا زمانی که ایران نتواند از فرسوش نفت و محصولات نفتی خود جوی بدست آورد و با انعقاد قرارداد معقول عادلانای دربار ه غرامت‌بیا ردیگر نفت ایران به مقدار زیاد فروخته شود، هرگاه حکومت دولت متحده بخواهد به میزان معتدنا بیی از طرق اقتصادی به ایران کمک کند، در حق مؤدیسگان مالیاتی آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است (در حقیقت در نا مه‌گفته شده است شعا احتیاج به کمک ما ندارد مشکل نفت را حل کنید، با ن فرسوش آن از کمک ما بی نیاز خواهید بود و ما این معنی را همان نظور که آقای روحانی در مواردی در مقالات خود به آن اشاره کرده‌اند در کلیه پیام‌ها و نامه‌های متبادله بین مقامات آمریکا و ایران می‌بینیم. مثل پیام مشترک ترومن و چرچیل و پیام آسون و ایدسن و وزرای امور خارجه آمریکا و انگلیس. با مطالعه این مکاتبات البته باید نقد و ارزیابی وقایع معلوم می‌شود که سی آمریکا در این بود به ایران بقبماند که ممالک متحده با انگلیس درخا ورمیانه منافع مشترک دارد که نفت و جویگیری از توسعه کمونیسم از راه "ا" مشکل خود را با انگلیس حل کند و حالا که دولت انگلیس اصل ملی شدن را پذیرفته است مسئله غرامت نفت و نحوه اداره صنعت نفت را نیز با کمی گذشت واقع بینی که راه حل همه مشکلات است با او فیصله دهد و در نتیجه خود و منطقه را دچار مخمعه‌های بزرگ ترسنا زده‌ولی بدیختانه ما نتوانستیم به عقل سلیم مراجعه کنیم و همانطور که خلق و خوی ما است به جای عقل، احساسات را ملاک قرار دادیم و در نتیجه به عوض اینکه ملی شدن قانون نان ما بشود بملای جان ما شد، این که گفتم خلق و خوی، برای این است که چیزی نظیر آنچه را که در موقع ملی شدن نفت انجام دادیم مجدداً با تکیه بر احساسات تندوتیز و هیجان‌های لجام گسیخته و اعمال بی خردانه‌مان در سال ۱۳۵۷ تکرار کردیم. با این تفاوت مختصر که در موقع ملی شدن شعرا این بود که انگلیس و انگلیس شرخود را از مملکت کم کنند ایران بهشت برین خواهد شد و هر کس برخلاف این عقیده سخنی گفت گفتیم خائن است و اسخ دراستاد که از خانه سدان (ماء مورانگلیسی شرکت نفت) بدست آمده، ثبت است. در سال ۵۷ نیز عالم وعامی و با عا مسه و

مخالفت‌ها و اعتراضات مردم ابعساد گسترده‌تری گرفته‌است. امروز همگان در ایران با پوست و استخوان خوبش اختناق و استبداد دینی را، که کشور را به پرتگاه سقوط کشانده لمس می‌کنند. حرکت خودجوش "با زگشت به هویست" و گسترش مبارزه فرهنگی چنان چشم‌گیر است که بدون شک میتوان گفت که در تاریخ ایران کم‌نظیر است. تلاش مذبح‌ها و بی وقفه خمینی‌یی و دا رودست‌اش جهت جدا نمودن ملت از فرهنگ و میراث گذشته به‌ویژه در میان جوانان با چنان مقاومت منطقی روبرو گردیده‌است که عالان رژیم خود بر این واقعیت اعتراف می‌کنند: امروز شاه‌انیم که آتش عشق در قلب‌سبب یکایکمان شعله‌ور گردیده که بزودی بساط ظلم و جور را ریشه کن خواهند نمود. هر روز پیش از گذشته به شعرا رجاء و نادانگی ایران معتقد می‌شویم. با زگشت به خویشتن ایرانی، تویدبخش بی‌روز بی‌زرگ و نزدیکی است که سالها سست در انتظار آنیم. با یده‌جهان‌نیا ثابت نما شیم که ایرانی آزاد و شایسته آزاد زیستن است. با یده‌ثابت نما شیم که لایق نام ایرانی و وارث حقیقت‌سوی فرهنگ و تمدن ۲۵۰۰ ساله ایرانیان زمین هستیم.

آنگنان که دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در پیام نوروزی شان تاکید فرمودند با زستان ایران از دست اهریمن خونخوار رنیا زبه از خودگذشتگی داروا ز خودگذشتگی در راه ایران حدود مرز ندارد. بیایم هر چه بیشتر دلهایمان را از عشق ایرانیان لبریز نما شیم و با اراده‌یی ظیل‌ناپذیر و منسجم با سرنگونی خمینی و برقرار نمودن با کمیت ملی و دمکراسی هم دین خویش را به ایران و ایرانی ادا نما شیم و هم خدمتی در راه بشریت و صلح و امنیت انجام دهیم.

آلمان فدرال - م. ش.

سخنی کوتاه

چند روز پیش کتابی را میخواندم بنام "آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها" که نویسنده آن آقای دکتر ابراهیم یزدی است. این کتاب نیز مثل بسیاری از کتاب‌ها منجمله توضیح المسائل آقای خمینی طرز اندیشه و تفکر نویسنده آن را به خوبی آشکار می‌سازد. نویسنده در صفحه ۱۸۱ می‌نویسد: حضرت امام خمینی خطاب به ارتش می‌فرماید "ما می‌خواهیم که شما مستقل باشید، آقای ارتشید شما نمی‌خواهید که مستقل باشید یا شی؟ آقای سرتیگر شما نمی‌خواهید مستقل باشید یا شی؟ می‌خواهید نوگرایی، من به شما نصیحت می‌کنم بیایید در آغوش ملت و همان چیزی که ملت می‌گوید بگوئید ما باید مستقل باشیم... اسلام برای شما بهتر از زکفر است ملت برای شما بهتر از جنبی است، ما برای شما می‌گوئیم این مطالب را، شما هم برای خودتان این کار را نکنید. رها کنید این را. خیال نکنید اگر رها کردید ما می‌آئیم شما را در میزنیم. این چیزهایی است که کسان دیگر درست کرده‌اند.

در این جا باید به آقای یزدی گفت که البته دیدیم ارتش‌ها و سرلشگرها با امام همکاری کردند و امام هم وعده خود عمل کرد یعنی آن‌ها را در رنزد فقط بران کرد.

نویسنده در صفحه ۲۱۶ از قول سفیر آمریکا خطاب به سپهد مقدم می‌نویسد: "من نمی‌دانم چرا فرانسه و آمریکا کاری برای شما انجام نمی‌دهند. چندی پیش با یکی از رهبران یهودی فرانسه در این باره مذاکره‌ی کردم و او عقیده داشت که اگر فرانسوی‌ها بخواهند می‌توانند خمینی را اخا موش کنند. از وجود سه نفر ایرانی الاصل که گویا یک یا دو نفر از آن‌ها تبعه آمریکایی هستند در اطراف خمینی اطلاع دارم. این‌ها تحریکات زیادی می‌کنند و من شخصاً با یکی از آن‌ها چندسال پیش بخاطر قضیه ویتنام درگیری داشتم ولی تعجبم از این است که چرا فرانسوی‌ها جلوی این‌ها را نمی‌گیرند." آقای دکتر ابراهیم یزدی مگر یکی از آن دوایرانی‌موندنتر شما نیستید؟ زهی بشیرمی... خیانت کرده افتخار هم می‌کنید؟

استانبول - یک ایرانی دور از وطن

حمله و هجوم مجاهدین

به مخالفان سیاسی

سوسیال دمکراتهای ایران
IRANISCHE
SOZIALDEMOKRATEN



العلامیه "سوسیال دمکراتهای ایران" به دفتر پیام ایران رسیده است که متن آن در زیر از نظر تان می‌گذرد:

با ردیگرنا قوس‌های مرگ با ندم ترجع، ضد مردمی و ضد خلقی مسعود رجوی با ابعساد گسترده‌تر و با ندادن رگ تمهیدات شوونیستی و دستورات عمل‌های جلادانه‌ی ما در شده از با لادراین سا زمان تقریباً "به صورت همزمان و متشکل به صدار آمده است.

روزی نیست که این مزدوران با ادعای دفاع از منافع "خلق ایران"، با عوامل وابستگی اقتصادی و سیاسی و دست‌نشانندگان این سیاست ما نند حکومت‌هایی چون "صدام"، "ملک حسین و... به معامله بر سر مصالح و منافع مردم ایران و با مصلح خودشان "خلق نپردازند، اینجا و آنجا به مخالفین خود که به افشای آن‌ها و مخالفت با خیانتهای آنان در برخوردی سیاسی و اصولی معتقدند، حمله نینرند و به این وسیله جوی غیر دمکراتیک و غیر سیاسی بوجود نیاروند.

این با نند که از نظر خلعت طبقا تسی و تفکری که با خود حمل می‌کند، با حزب الهی‌های خمینی فقط در نام، و تنها در همین مورد متفا و است و تبه‌کاری‌های اینان پیش از بسط و رسیدن سا زمان، به "امامت" آقای مسعود رجوی، ولایت فقیسه آینده‌مدچندانی فاشیستی تر از حکومت ضد مردمی خمینی است.

رهبری متوهم این با نند که از هم‌اکنون رؤیا‌های طلائی تکیه‌زدن بر مسند خمینی را در شکل "جمهوری دمکراتیک اسلامی" در سری پروراند، برای دست‌بازی به این آرزو، که بر جوانان عیب نیست سیاست‌های مردود و ضد دمکراتیک خود را به این ایدای فالانژ دیکته می‌کند و خود در راه "چریک‌های اقلیت" آن‌ها را خائنه‌ترین شکل به دشمنان دمکراسی و مخالفان استقلال ایران و منافع این کشور، دست نوکری و عبودیت می‌دهد.

روز سه‌شنبه ۱۵/۴/۸۶ ایرانیان حاضر در منزای کلن شاهد برخورد غیر سیاسی فالانژ‌های مسعود رجوی بودند. مجاهدین که به نقشه قبلی می‌خواستند با تحریک "چریک‌های اقلیت" آن‌ها را وادار به مبارزه‌ای تن‌به‌تن و فیزیکی نما یند، با دخالت افرادی که به دفاع از دمکراسی برخاسته بودند مواجه شدند و نهایتاً حزب الله منشا آن‌ها را که عمل نیوشید و نتوانستند ما جراهائی نظیر آنچه در "سپه" پاریس ویا منزای هامبورگ" که در تاریخ ۱۱/۴/۸۶ بوقع پیوست و... در شهر کلن پدید آورند. از آنجا که تفکر "مجاهدیسیم"، "چریکیسم"، می‌باید تعرض فیزیکی را در هر مورد از نظر دور ندارد، در تاریخ ۱۶/۴/۸۶ (ساعت ۳۰ - ۱۹) در جومه شهرکلن به دوتن از هواداران سا زمان سوسیال دمکرات‌های ایران که در بحث روز ۱۵/۴/۸۶ به دفاع از دمکراسی پرداخته بودند، حمله و تهنه‌آنها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند.

دو نفر از هواداران ما پس از متواری شدن اوباشان مجاهد، توسط آمبولانس به بیمارستان منتقل و تحت معالجه قرار می‌گیرند و ما جراه به پلیس آلمان گزارش می‌شود پرونده مربوط در دست بررسی مقامات دادگستری برای تعقیب مجرمین در دست تهیه است. ما ضمن اینکه قاطعانه هرگونه برخورد و عملکردی از این دست را نسبت به هر نظرمخالف محکوم می‌کنیم، از کلیه نیروهای انقلابی و مترقی و میهن‌دوست می‌خواهیم که در افشای هر چه بیشتر این جریان تبه‌کار روخیا ننت پیشه‌کله‌لحظه‌ای از تعرض به دمکراسی و حقوق دیگران و برچسب زدن و بدنام کردن مبسارزان ایران غفلت ندارد، همصدا شده و بسا برخورد اصولی و سیاسی مانع اینگونه حرکات و خشیا نمان گردند.

هواداران سا زمان سوسیال دمکراتهای ایران - کلن
۱۹۸۶/۴/۱۷

ملاقات جکسن با مصدق

مسیون جکسن به ریاست با زبیل جکسن معاون رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و عضویت سه نفر از مدیران شرکت (دومدیرا دی ویک مدیرنما بنسده دولت انگلیس) روز ۲۰ خرداد ۱۳۳۰ وارد تهران شد. جکسن روز ۲۱ خرداد با وزیر دارایی ملاقات کرد و روز ۲۲ خرداد به دیدن دکتر مصدق رفت که از یک ماه قبل به علت تهدید به قتل از طرف فدائیان اسلام در عمارت مجلس شورای ملی متحصن شده و هنگام پذیرفتن جکسن به علت کسالت بستری بود. ملاقات با وزیر دارایی فقط جنبه رسمی داشت اما ملاقات و مذاکره با دکتر مصدق هر چند منتهی به هیچ نتیجه ای نشد ولی اهمیتی بسزا داشت چون طرفین نظریات و نیت خود را با صراحت کامل بیان کردند و از خلال اظهارات تشریفاتی و ملاقات آمیز آن ها در واقع آشکار شد که هیچ یک از آن ها موضعی را که اتخاذ کرده است تغییر نخواهد داد و فاصله بین نظر دو طرف به اندازه ای زیاد است که نزدیک کردن آن ها و ایجاد توافق عملاً امکان نخواهد داشت. بنا بر این مسیون جکسن در واقع هم شروع مذاکره بود هم ختم آن. آنچه بالاخره پس از دو سال و نیم با سقوط حکومت مصدق مورد توافق قرار گرفت معنی "جیزی جز ترک موضع از طرف ایران و قبول نظر طرف نبود.

دکتر مصدق در این ملاقات انگیزه دولت را در اقدام به ملی کردن نفت به طرز توجیه نمود که هر شنونده با حسن نیتی آن را تصدیق می کرد. اما واکنش جکسن نشان داد که شرکت نفت قبلاً تصمیم خود را گرفته است و هیچگونه بحث منطقی آن را تغییر نخواهد داد. دکتر مصدق ضرورت ملی کردن نفت را از نظریات سیاسی و اجتماعی ایران و فلسفه آن را از دیدگاه ملی و نظریات خود را در باره مصلحت شرکت نفت و دولت انگلیس و بالاخره توصیه خود را به شرکت بیان کرد (۱) و چنین گفت:

"موضوع ملی شدن صنعت نفت ایران را باید با توجه به تحولات چندسال اخیر و جریانی که منجر به قانون مهرماه ۱۳۲۶ یعنی طرد قرارداد دوقوم - سادجیکف گردید تلقی کرد. زیرا با ملی شدن صنعت نفت دیگر دولت شوروی درصدد تقاضای امتیاز نفت در ایران بر نخواهد آمد و حال آنکه اگر شرکت نفت انگلیس در ایران باقی بماند مسلماً این خطر ایران را تهدید خواهد کرد... شرکت سابق در عوض اینکه بخواهد به وضع خود در ایران ادامه دهد باید فقط درصدد آن باشد که نفتی را که در گذشته از ایران می برده است در آینده هم از ایران ببرد و برای تأمین این منظور به ایران کمک کند... حفظ وضع طبع جهان و جلوگیری از جنگ سوم مستلزم آنست که وضع طبقات محروم در همه کشورها اصلاح شود و ایران به نوبه خود در برابر احتیاجات حیاتی این طبقه از مردم مملکت مجبور است دست به اصلاحات اساسی بزند که منجر به شرط عمده آن استفاده به میزان حداکثر از منابع طبیعی کشور و مخصوصاً نفت می باشد. بنا بر این حل مسئله نفت ایران در آن واحد متضمن منافع ایران و انگلستان و دنیا خواهد بود. نفع ایران عبارت از برخورداری از استقلال سیاسی و اقتصادی و تحمیل وسایل اجرای اصلاحات اجتماعی است. نفع انگلستان ادامه استفاده از نفت ایران است و نفع دنیا در رفع قسمتی از آن محرومیت های جامعه بشری است که موجب بروز جنگ می شود."

دکتر مصدق ضمن این اظهارات بخصوص تکبیه روی لزوم اجابت به اقدامات دامن داری برای بهبود وضع اجتماع مردم کشور گذاشت و در این زمینه اظهار کرده که به شهرداران تهران (محمد مهرا ن) دستور داده است که عمر آن روز جکسن را برای مشا ه سده وضع رقت با زندگی طبقات کارگر به محله های جنوب شهر تهران ببرد. اما جکسن بر همه این استدلال و تذکرات عقلانی و عاطفی فقط جوابی خشک و انعطاف ناپذیر داد. بدواً " بالحنی تشدیدی گفت که دکتر مصدق یک جانبه اقدام کرده است. دکتر مصدق بطور شخی گفت از من گله نکنید من چندین بار به شرکت گفته ام که شما هم بیا شید به میدان تا کار دو جانبه شود. این شوخی در محیط مذاکره بی اثر نبود چون جکسن پس از یک خنده طولانی لحن خود را عوض کرد و به طرز دوستانه گفت من گوش خودم را کرده ام که راهی برای "تأمین منافع طرفین" پیدا کنم و اضافه کرد: من به این منظور به ایران آمده ام که در نتیجه مذاکره با دولت شما شاید بتوانیم ضمن تصدیق نوعی از اصل ملی شدن وسیله مرضی طرفینی پیدا کنیم که در عین اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت محلی هم برای شرکت در دستگاری که طی چهل سال آنسرا تأسیس و تکمیل کرده است تأمین شود. دکتر مصدق از عبارات نوعی از ملی شدن نفت اظهار تعجب کرد و گفت شما باید بدانید که فقط یک نوع ملی شدن هست که ملت ایران را راضی خواهد کرد و آن نوع واقعی آنست.

در پایان این ملاقات جکسن گفت هیئت نمایندگان شرکت به تفصیل با هیئت نمایندگان ایران مذاکره خواهد کرد و دکتر مصدق اظهار کرد که در اولین جلسه مذاکره هیئت های مزبور معلوم خواهد شد که توافقی بین طرفین امکان دارد یا نه. چون توافق فقط در یک زمینه باید حاصل شود و آن اجزای کامل قانون ملی شدن است. دکتر مصدق امیدوار بود که مسیون جکسن با توجه به تذکرات و توصیه های او پیشنهادی طرح کند که برای ایران قابل قبول باشد و به این منظور روز ۲۵ خرداد از یکی از ایرانیان با سابقه در امور نفت یعنی مصطفی قاسم جیح در شرکت نفت انگلیس و ایران مقام مهمی داشت

فواد روحانی

۲۵
مصدق
و نهضت ملی ایران
در کشاکش چپ و راست
پی آمدهای ملی کردن صنعت نفت

تقاضا کرد که با جکسن مذاکره کند و او را متوجه لزوم موافقت با نظر دولت بنماید. فاتح از طرفی سعی کرد اشکالات سیاست نفتی دولت را به دکتر مصدق گوشزد کند و از طرفی ضمن مذاکره با جکسن لزوم توجه به صلاح اندیشی دکتر مصدق را تأکید نمود. ولی در هیچ یک از این دو اقدام توفیق حاصل نکرد.

پیشنهاد جکسن

اولین جلسه مذاکره با مسیون جکسن روز ۲۳ خرداد تشکیل شد نمایندگان دولت عبارت بودند از: وزیر دارایی (وارسته) وزیر فرهنگ (دکتر سنجا بی) وزیر پست و تلگراف (یوسف مشا ر) ، یکی از اعضای هیئت مختلط (دکتر شایگان) و معاون وزیر دارایی (مهندس حبیبی) . در این جلسه وزیر دارایی شروع مذاکره در باره پیشنهاد مسیون را مشروط به اظهار موافقت مسیون جکسن با دو موضوع نمود. یکی اینکه نمایندگان شرکت در خوزستان دستور داده شود که هیچ عملی را بدون جلب موافقت هیئت مدیره موقت انجام ندهند و دیگری اینکه کلیه درآمد فروش نفت را پس از وضع هزینه ها به هیئت مدیره موقت تحویل دهند تا ۲۵ درصد آن را برای پرداخت غرامت به بانک مرکزی بپردازند و بقیه را به حساب دولت منظور نماید. جکسن با این تقاضا موافقت نکرد و گفت دولت باید قانون ملی شدن را بطرز اجتناب کند که همکاری با شرکت را برای نیل به منظور خود یعنی بهترین استفاده از صنعت نفت جلب کند. اما وزیر دارایی اظهار نمود که آنچه باید در باره آن مذاکره کرد تعبیر و تفسیر مفاد قانون نیست بلکه اجرای کامل مقررات آنست و اجرای قانون ایجاب می کند که کلیه عملیات شرکت در دست دولت قرار گیرد و تماماً درآمدهای فروش نفت عاید دولت شود. معنی این اظهارات این بود که شرکت سابق حداکثر می تواند نسیه مستعاضه را از دولت ایران ببرد و در آینده کند و شرکت حاضر نبود به چنین ترتیبی تن در دهد. در پایان جلسه جکسن تقاضای سه روز مهلت نمود تا پیشنهاد شرکت را در تاریخ ۲۶ خرداد تسلیم کند. اما در آن روز اظهار کرد که در روز دیگر مهلت می خواهد و بالاخره در سومین جلسه که روز ۲۸ خرداد تشکیل شد پیشنهاد خود را به شرح زیر به عنوان یک طرح مثبت مقدماتی و زمینه مذاکرات مشروح به اطلاع هیئت نمایندگان ایران رساند:

- ۱ - شرکت مبلغ ده میلیون لیره بلافاصله و ماهی سه میلیون لیره از ابتدای ماه ژوئیه بصورت پیش پرداخت از بابیت وجوهی که بعداً " طلب دولت خواهد شد در اختیار دولت خواهد گذاشت مشروط به اینکه ما دام که مذاکرات در جریان است دولت از عملیات شرکت جلوگیری نکند.
 - ۲ - تأسیسات شرکت در ایران به یک شرکت ملی نفت ایران واگذار خواهد شد و شرکت ملی درازای این انتقال حق استفاده از تأسیسات را به شرکت جدیدی که از طرف شرکت نفت انگلیس تأسیس خواهد شد اعطا خواهد نمود. این شرکت در هیئت مدیره خود تعدادی مدیران ایرانی خواهد داشت و بعنوان عامل شرکت ملی عمل خواهد کرد.
 - ۳ - کلیه تأسیسات بخش و فروش در داخل ایران با شرایط مساعد به شرکت ملی منتقل خواهد شد و امور بخش داخلی منحصراً تحت مسئولیت شرکت ملی اداره خواهد شد.
- در باره تقاضای وزیر دارایی دایر بر اینکه کلیه درآمد فروش نفت به هیئت مدیره موقت تسلیم شود جکسن اظهار کرد که این ترتیب از نظر تجاری و عملی قابل قبول نیست و بنا مناسبت بودن آن طی جریبان مذاکرات تفصیلی معلوم خواهد شد.
- ضمن توضیح پیشنهاد دایر به معلوم نگردید که مسیون در صورت قبول اصولی آن از طرف دولت ایران چه نوع ترتیبی می خواست برقرار کند. ولی جکسن در روز ورود به تهران در یک مصاحبه با خبرنگاران اشاره به سیستم پنجاه پنجاه کرده بود و این مطلب به ضمیمه مفاد پیشنهاد بالا نشان می داد که ماه موریت

مسیون جکسن در واقع چیزی جز تکرار پیشنهادی که سفیر انگلیس طی نامه مورخ ۵ اردی بهشت خود به نخست وزیر عنوان کرده بود (قبلاً " درخشش واکنش شرکت سابق در برابر اقدامات دولت ایران به آن اشاره شد) نیست.

هیئت نمایندگان ایران پس از نیم ساعت مشورت در خارج از جلسه اظهار کرد که پیشنهاد مسیون با مقررات قانونی موافق و قابل قبول نیست و بنا بر این بحث بیشتر در طرف آن مورد ندارد. جکسن اظهار کرد پیشنهاد مسیون با روح قانون منطبق است و اگر با مدلول بعضی از مقررات آن مطابقت نباشد از آن جهت است که قانون با شتابزدگی و بدون توجه به امکانات عملی تنظیم شده است. جواب نمایندگان دولت این بود که گفتگو در باره اشتباه قانون گذار یا تفسیر روح قانون از ملاحظاتی طرفین مذاکره خارج است. بنا بر این مذاکرات قطع و مسیون مواجه با شکست شد. روز ۲۹ خرداد وزیر امور خارجه انگلیس ضمن سخنرانی در پارلمان از اینکه دولت ایران مجالی به مسیون جکسن برای تفصیل پیشنهاد خود نداشته بود اظهار تأسف کرد و گفت واضح است که دولت ایران از ابتدا مصمم به رد هرگونه پیشنهاد از طرف شرکت نفت بوده است و بنا بر این سیاست ایران را مسبب شکست مسیون جکسن معرفی کرد. ولی تفسیر دیگری در مورد شکست مزبور آن هم از طرف یک نویسنده انگلیسی طرح شده است که مسئولیت آن را متوجه شرکت نفت می کند. نویسنده چنین می گوید:

" آنچه برای ایران از جنبه مالی مطلب بسیار مهمتر بود این بود که حق حاکمیت ملی ایران با قبول مقررات قانون شناخته شود. اگر مسیون جکسن مذاکرات را با این مقدمه شروع کرده بود این امکان وجود داشت که توافق مرضی طرفین حاصل شود. مقررات قانون انعطاف پذیر بود و به میزان قابل ملاحظه ای اجازه گفتگو و سازش می داد. اما شرکت به طرز خشن از قبول قانون به عنوان پایه و اساس مذاکره امتناع نمود و حاضر نشد به چیزی کمتر از پنجاه درصد منافع صنعت نفت رضایت دهد. " (۲)

روز ۳۰ خرداد دکتر مصدق گزارشی در باره مسیون جکسن و علل شکست آن به مجلس شورای ملی داد و در ۹۱ رأی موافق و ۱ رأی ممتنع از مجلس رأی اعتماد گرفت. مجلس سنا نیز با ۴۱ رأی از ۴۴ رأی نسبت به دولت دکتر مصدق اظهار اعتماد نمود. جکسن در همان روز یعنی ۳۰ خرداد ایران را ترک نمود و هنگام ورود به لندن گفت: " ما دام که حکومت فعلی در ایران وجود دارد هیچ امیدی به تجدید مذاکره نیست " (۳)

مرحله نهایی حل اختلاف

حال چنانچه ترتیب نهایی حل اختلاف یعنی مقررات قرارداد دکنسرسیوم (منعقد در تاریخ شهریور ۱۳۳۳ یعنی سه سال و نیم بعد از قانون ملی شدن نفت) را با مضمون پیشنهاد دایر (تکرار پیشنهاد ۵ اردی بهشت ۱۳۳۰ سفیر انگلیس) مقایسه کنیم معلوم خواهد گردید که اگر کنسرسیوم مرکب از شرکت های بزرگ را که شرکت نفت انگلیس به میزان ۴۰ درصد در آن سهم گردید به جای " شرکت سابق " بگذاریم اصول ترتیبیات قرارداد دکنسرسیوم درست همان است که در پیشنهاد مسیون جکسن عنوان شده بود. به این شرح: قبول " نوعی " از ملی شدن، منحصراً نمودن عملیات شرکت ملی نفت به اداره " بخش داخلی " ، انتقال تأسیسات به شرکت جدید (دوشرکت عامل) که مدیران ایرانی نیز به آن منسوب شدند و قرار گرفتن کلیه عملیات فنی و تجارت خارجی نفت در دست شرکت جدید، تنظیم ترتیبیات مالی بر اساس تصفیه عواید سیستم پنجاه پنجاه یا عیناً همان ترتیبیاتی که با سایر کشورهای نفتخیز خاورمیانه بدون ملی کردن نفت برقرار شده بود.

ماجرای ملی شدن نفت مکزیک

ایران اولین کشوری نبود که نفت خود را ملی کرد. ۱۲ سال قبل از اقدام ایران یعنی در سال ۱۹۳۸ دولت مکزیک امتیازاتی را که برای بهره برداری از منابع نفتی به شرکت های خارجی داده بود منقضی و صنعت نفت خود را ملی کرد و بی مورد نیست گفته شود که با این عمل سرمشقی به دولت ایران داد. در جلسه ۸ آذر ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی به دنبال طرحی که از سوی نمایندگان جنبه ملی تهیه شده ولی به تصویب نرسیده بود اللهیار صالح چنین گفت:

" بعد از چند ماه مطالعه متوجه شده ایم که چاره ای برای ملت ایران نیست غیر از این که ... صنعت نفت را ملی کنیم ... به طوری که آقایان اطلاع دارند حتی قبل از تشکیل سازمان ملل متحد دولت مکزیک در مقابل کشورهای متحد آمریکا همسایه قوی مکزیک می باشد نفت خود را از دست آمریکا گرفت و آن را ملی نمود منتها خسارت آمریکا را داد. بنده تصدیق می کنم که شاید اهالی مکزیک نتوانسته اند نفت خود را به خوبی آمریکا می ها اداره کنند ولی این نتیجه را لااقل گرفتند که نفت مکزیک امروز دست خودشان است."

گزارش های ایران

هجوم به زنان در شهرهای شمالی ایران

به بهانه ماه رمضان، حزب اللهی های رژیم، در شهرهای شمال ایران با چاقو و پنجه بکس و پیونزوشیده اسید در خیابان ها به زنان و مردم بیوروش برده اند. یک پسر جوان پانزده ساله را در آمل که پیراهن آستین کوتاه به تن داشت کشتند. به صورت دختر جوانی اسید پاشیدند و بسیاری را شلاق زدند.

به دنبال تهدید حجت الاسلام ها شمس ریسنجانی (نما جمعه ۱۲ اردیبهشت) به اعمال خشونت در حق زنان و ایجاد اردوگاه های بازآموزی برای آنان موجی از خشونت و وحشی گریهای سازمان یافته در تهران و شهرستان ها به راه افتاد. در تهران موتورسواران به راه افتادند و به آزار و اذیت زنان پرداختند. نزدیک به پانصد نفر از به جرم اشاعه فرهنگ غربی تعطیل شد. چندین سازمان معروف، از جمله بازاری رفو، بسته شد. ما موران کمیته برخی از زنانی را که روسری یا روبوش کمرنگتری داشتند، به جرم بدحجابی و عدم رعایت موازین اسلامی و اشاعه فساد با خود به دادگاه های منکرات کشاندند و خود شرعی را در حق آنان اجرا کردند.

اما در شهرستان ها وضع از این همم دردناک تر بود. در آمل، روز دوشنبه و سه شنبه، با نزدیک شدن و شام نهم اردیبهشت ماه، دسته های سازمان های یافته حزب الله در خیابان های شهر به راه افتاد. این افراد کشته در دست های چهارم پنج نفری حرکت می کردند و معمولاً با چاقو و پنجه به راه می افتادند. توسط افراد کمیته ها و توموبیل های گشتی با سواران مسلح دورا دور حمله می کردند و حفاظت می شدند. حزب اللهی ها در حالی که سخت هیجان زده و غیرت می نمودند در خیابان های اصلی شهر ناگهان به به شعار دادن پرداختند. پیش از گسیل آن ها به خیابان ها آنان را به سختی تحریک کرده بودند. پیدا بود که آخوندی برای آن ها در باره ی ثواب اخروی و دنیا ثوابی کار آن ها برایشان سخنرانی کرده است. هنگامی که اولین درگیری پیش آمد، مردم دریا رفتند که حزب اللهی ها همه مسلح هستند. اسلحه های آنان عبارت بود از: میله های آهنی، چاقو، پنجه بکس، و چاقو. البته اسلحه های دیگری هم در اختیار داشتند که کلاً "ابتکاری بود: رنگباز، پیونز، قیچی، تیغ، و شیشه های محتوی اسید. آن ها به صورت یک دختر در "پا تین بازار" که در آستانه ی خانه اش ایستاده بود و سراسیمه از خانه بیرون آمده بود تا ببیند این همه سرودها را برای چیست، اسید پاشیدند. گیس سفید یک زن میانسال را قیچی کردند، در ملا عام به پیشانی چند دختر و زن جوان کهروسری های کمی روشن، مثلاً به رنگ قهوه ای باز، به سرداشتن پیونز زدند. با میله های آهنی به جان بسیاری افتادند که جین به پای داشتند. به چند جا رگرجوانی که در حین کار آستین هایشان را به اندازه یک وجب تا کرده بودند تا کثیف نشود با درگیری پیش آمد. مردم عصبانی به سراغ مغازه های قصابی رفتند و در برابر چماق حزب اللهی ها خودشان را به چاقو و سا طور قصابان مسلح کردند. هنگامی که ما موران مسلح سپاه مداخله کردند و با تیراندازی به غائله خاتمه دادند. جماعتی ده نفر کشته شده بودند که دوتن از آنان افراد سپاه بودند. مجروحین این درگیری اکنون در بیمارستان های ساری و یابل بستری هستند.

در گیلان بین دو گروه از حزب اللهی ها درگیری های خونینی بر سر این به وجود آمده است که آیا حاج ابوالحسن کریمی که حدود شش هفته پیش در لاهیجان ترور شد "مظلوم" بوده است یا نه. عده ای معتقدند که کریمی "شهید مظلوم" بوده است و برخی دیگر اعتقاد دارند که کریمی فقط "شهید" است و پس و در حقیقت او نمی توان صفت "مظلوم" را پس از کلهی شهیدانه گرفته. در لاهیجان شایع است که حاج ابوالحسن کریمی اصلاً قربانی یک درگیری داخلی شده و امام جمعه ی رشت سزاوارتر آبرو گرفته است، چون حاج کریمی با نفوذ و مسمیاری می کرده و برای قدرت و شاک می ترسیده است. در واقع این دعاها برای آنست که بگویند حاج کریمی قربانی خودسری خودش شده است و طرفداران او از این پس باید حساب کار خودشان را بکنند. بهرحال کار جنجالی با روزنامه ها نیز کشید و "جمهوری اسلامی" طی مقاله ای با عنوان "سخنی با حزب الله گیلان" از حزب الله خواست که کوتاه بیاید و زبانی همگه شده کریمی، دادستان سابق انقلاب لاهیجان را مظلوم بشناسد تا غائله ختم شود.

عکس العمل ارباب و تهدید عوامل رژیم دوروزی از واقعیتی آمل در یک جلسه رسمی در فرمانداری شهر آملک رشد. در این جلسه که به دعوت فرماندار شهر آمل صورت گرفته بود تعدادی از بازاریان سرشناس و نماینده شهر شرکت داشتند. فرماندار از اهالی خواست که به دولت در احداث سردخانه های برای نگهداری اجساد سربازان جنگ کمک مالی بکنند، چون دولت به خاطر مشکلات مالی و اقتصادی راه "ساز" قادر به سرمایه گذاری در این زمینه نیست. فرماندار مسئول اعتراف کرده که هنوز اجساد بسیاری از سربازان آملی شهید شده در جبهه ها را به علت نبود سردخانه در شهر نتوانسته اند به شهر حمل کنند تا کم کم به خانه های آنان تحویل شود. این اجساد چون به تعداد قابل ملاحظه ای رسیده در نتیجه شهر محتاج یک سردخانه ی مستقل است که با پول مردم نیز باید احداث شود. پس از سخنمان فرماندار، یکی از فرهنگیان فرماندار را مخاطب قرار داد و از مقامات مسئول شهر به خاطر خشونت و وحشی گریهایی که با یاری مستقیم سپاه سارا صورت گرفته بود به سختی انتقاد کرد و گفت چماق و میله ای آهنی حمله کردند. پسرک پانزده ساله ای به نام امیرزاده را، به خاطر آن که پیراهن آستین کوتاه به تن داشت به با دکتک گرفتند و با میله های آهنی، پنجه بکس و چاقو به جاننش افتادند. چند نفری را که برای نجات او با درمیانی کرده بودند نیز بی نصیب از دکتک نگذاشتند. آن وقت نعلت و پاره های شده را نیز با توموبیل های گشتی با سارا با خود بردند.

عصر سه شنبه، پاسداری به نام رنجبر به بیمارستان بیست و پنج شهریور آمل تلفن زد و گفت، که از سوی کمیته تعدادی "افراد لت و پاره شده" برای مداوا به بیمارستان آورده خواهند شد. مصدومین به بیمارستان آورده شدند به تن از آنان به علت جراحت شدید که برداشته بودند در حال اغما بسر می بردند. یکی از آن میان که ضربات کاری بر شا هرگش وارد شده بود چند ساعت بعد از آمدن به بیمارستان

درگذشت. او همان اصغر زاده ی نوجوان بود که پیراهن آستین کوتاه پوشیده بود. به نظری آید که با مرگ او "اسلام عزیز" خمینی از خطر بزرگی رستگار باشد.

ارباب مردم کوچک و بزرگ را در سر راه خطی شمال کشور اعمال می شود. در کنگد، بابل، نوشهر، بهشهر، و... در نوشهر حتی حزب اللهی ها به لباس همسر رئیس شهر با نی نیز رنگ پاشیدند. در کنگد اهالی از تظاهرات زنان شناخته شده ای که ما موران پاسدار از شهرهای اطراف جمع آوری کرده بودند جلوگیری کردند. در همه جا عکس العمل مردم، نفرت آمیز به نفرین و ناسزا بود. به رغم این قدرت نمایی که ظاهر است به بهانه ی ماه رمضان صورت می گرفت تا دهان منتقدان و مخالفان را ببندد، نتیجه مثل همیشه یک پارچه شدن مردم برای همدردی و کمین نشستن برای روز موعود بوده است. گروه بندی های داخل حکومت نیز که به همراه خود کشتک های درونی بسیاری را به بار می آورد و شکست های ماحض در جبهه ها نیز نتوانست زیر پوشش بگیرد و ببندد. حزب اللهی ها پنهان خود، در قریه سنگتراشان، از توابع ساری، درگیری بین مردم از یک طرف و حزب اللهی ها و ما موران کمیته ها از طرف دیگر نزدیک به هکشته و دهها مجروح به جا گذاشته است. در هفته اول ماه اردیبهشت، حزب اللهی ها جدید سرباز شهید را که روز پیش طی مراسمی در کورستان شهیدای جنگ سنگتراشان به خاک سپرده شده بود شبانه ز کور بیرون کشیدند و به عنوان ملحد آتش زدند. هنگامی که مردم سنگتراشان از واقعه آگاه شدند و فهمیدند که کار کار حزب اللهی های آبادی است به سراغ آن ها رفتند و چون با خشونت حزب اللهی ها مواجه شدند وقتی مردم شهرازا منیت برخوردار نیستند چرا باید به دولت کمک مالی بدهند؟ فرماندار سخنان را دعوت به سکوت کرد و گفت این مسائل بهتر است خصوصی مطرح شود. اما در نماز جمعه همان هفته که به امامت حجت الاسلام یوسفیان برپا شد، از عمل او با ش شهر در خشونت نسبت به مردم شهردفاع شد.

مردم شهر که منتظر بودند اما جمع شده که نماینده ی خمینی است این رفتار را تقبیح کند، دست او با ش خیابانی را در دست امام جمع دیدند. گفته میشود که چند نوا دهی که در شهر شهید داده اند طی طوماری که برای امام جمعه ی شهر، حجت الاسلام یوسفیان فرستاده اند، اظهار کرده اند که روح اسلام و شهیدان شان از اعمالی بیزار است که به نام دین اسلام انجام میگیرد.

آخرین خبر از شهر آمل آنست که همین حجت الاسلام یوسفیان طی یک مزایده ی ساختگی خانه یی معادره شده در بلبور را با تباری قبلی به مبلغ بیست و هشت هزار تومان صاحب شد و بلافاصله آن را به مبلغ پانصد و چهل هزار تومان به فروش رسانید. سود حلال امام جمعه، حجت الاسلام یوسفیان، از این معامله مشروع پانصد و دوازده هزار تومان بوده است.

حجت الاسلام لاقایت

مقامات جمهوری اسلامی در دزدی و چپاول و فساد اخلاقی و مالمالی روی دزدان و گردنه بگیران مشهور را سفید کرده اند. انتشار خبر دزدی آقای سعید رجستانی خراسانی، سفیر آیت الله در سازمان ملل متحد، با ردیگر افکار عمومی جهان را متوجه رسالت های اخلاقی کسانی کرده است که مدعی استقرار "حکومت الله و قرآن" بسر روی زمین اند.

اگر آقای رجایی خراسانی از فروشگاه "الکساندر" نیویورک یک بارانی مدداری دزدیده است، حجت الاسلام دعایی، محرر قدیمی آیت الله خمینی در نجف، اولین سفیر جمهوری اسلامی در عراق و مدیر روزنامه اطلاعات، در سال ۱۳۷۹، که از عراق همراه خمینی به پاریس آمده بود، از فروشگاه بزرگ "لاقایت" در پاریس دست به دزدی بزرگی زده بود، که اطرافیان خمینی برای نجات او از زندان، مبلغ ۶ هزار فرانک بابت جریمه و بهای کالاهای مسروقه به پلیس قضائی برداختند.

ما چرا از این قرا را است که حجت الاسلام دعایی یک بار به اتفاق یکی دیگر از اطرافیان خمینی، زنونل - لوشاتو به "لاقایت" رفت، و چون متوجه شد که در آن فروشگاه عظیم می نتوان سرقت کرد، چند شئی کوچک دزدیدند و در جیب و زیر عبا گذاشتند و گریختند. آن بار کسی از نگهبانان فروشگاه متوجه سرقت آن ها نشد.

با این سرقت بی دردسر، حجت الاسلام به هوس افتاد که بار دیگر به لاقایت برود. این بار به اتفاق دوتن و با چند ساک به فروشگاه بزرگ رفتند و سه ساک دستی را پر از انواع کالا کردند. اما هنگام خروج به توسط نگهبانان دستگیر و تحویل پلیس داده شدند. پلیس آن ها را به کلانتری واقع در خیابان لاقایت برد و با زبردت توجه به بهای کالای مسروقه جرم مشهود، مبلغ ۶ هزار فرانک جریمه و قیمت کالا را مطالبه کرد. محمد منتظری، سر آیت الله منتظری، وقتی در زنونل - لوشاتو از ما جابا خبر شد، به اتفاق قطب زاده به کلانتری آمدند. تنها راه نجات دزدان، به برداخت ۶ هزار فرانک جریمه و بهای کالا بود. برای تهیه این پول، قطب زاده سی هزار فرانک چک کشید و برای

باقی پول، به سراغ آقای ابوالحسن بنی صدر رفتند که و نیز سی هزار فرانک برداخت بدون آنکه آنروز بدانند قطب زاده برای چه این پول را از اومی خواهد. چند روز بعد، آقای بنی صدر مطلع شد برای چه امری سی هزار فرانک به قطب زاده قرض داده است.

به این ترتیب، حجت الاسلام دعایی و همرا هانش آزاد شدند. قطب زاده و دکتریزدی برای آن که، رسوایی این سرقت به روزنامه ها نکشد، همان روز دعایی و آن دو دزد دیگر را به تهران فرستادند و در عین حال به وسیله رابط وزارت امور خارجه فرانسه به ناول - لوشاتو، اقدام کردند که خبر این سرقت از سوی کلانتری و پلیس قضایی در اختیار مطبوعات قرار نگیرد.

از آن پس، در ناول - لوشاتو و محافل نزدیک خمینی، حجت الاسلام دعایی به "حجت الاسلام لاقایت" معروف شد، و این لقب بر این دلدزد باقی ماند.

ارادتمند - تقی - مسعودی پاریس

بارانی برای سفیر

از آمریکا خبری رسد که گروهی از ایرانیان در صد خرید و ارسال تعدادی بارانی برای سفیر آیت الله و کارمندان هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد هستند تا رسوایی تازه ای بار نیاروند!



شایعات تازه درباره

آزادی گروگانهای فرانسوی

بقیه از صفحه ۱
بیروت خبر داد. طبق نوشته‌های
السفیر، چهارگروگان فرانسوی روز
دوشنبه (۲۶ مه ۸۶) و چهارگروگان
دیگر تا یک هفته بعد آزاد خواهند
شد.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: گفته
می شود تغییر شکل خبر آزادی گروگانها
از منابع مختلف، نشان می دهد این
خبر، شایعه‌ای بی اساس باشد و یکبار
دیگر امید به انجام رسیدن این قضیه
را بایستی روبرو سازد.

قابل توجه

خوانندگان عقیم خارج از فرانسه

خوانندگان عقیم خارج از فرانسه که در
رسیدن حواله خود اشتراک سوره سنگین
داستانهای توانمند آدریس تا حدی
سخت، در برگیرنده کتابهاست.

- آلمان در حال
POSTFACH 1210/7
6000 MÜNCHEN 12
GERMANY
ایرین
POSTFACH 525
1171 WIEN
AUSTRIA
ایرک
P.O. BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20057
U.S.A.
اینگلن
P.O. BOX 513
LONDON W 2 4RAK
ENGLAND
سوئد
P.O. BOX 130
14000 TULLINAGE
SWEDEN
کانادا
P.O. BOX 1002
ST. CATHARINES
ONTARIO L7M 2T6
CANADA
هلند
P.O. BOX 2490
3200 ROTTERDAM
HOLLAND

تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را
به موقع اطلاع نداده اند و آدرس بعضی
دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته
تعداد قابل ملاحظه‌ای از قیام ایران از
طرف پست برگردانده می شود.

خوانندگان که دوره روزنامه را جمع
می کنند می توانند مشا به فورم را روی
کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند.
بطوری که در متن فورم زیر ملاحظه
می فرمایند، گرفتاری های مادی آن
عده از هموطنان که در مضیقه مالی هستند،
در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن ها از
محل کمک های سا یخوانندگان ما تأمین
خواهد شد.

برای تأمین حق اشتراک این گروه از
هموطنان، کمک های بیشتر خوانندگان
عزیزی که امکان آن را دارند، مفتنم
خواهیم بود.

بهای اشتراک باید از طریق بانک
به حساب بانکی قیام ایران
حواله شود: لطفاً قبض رسید را به آدرس
قیام ایران با ذکر درخواست قیام
ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت
اینجا نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین):

نام خانوادگی:
Nom
Name
Prénom
نام:
Firstnam
Adresse:

ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال () به مدت شش ماه () دریافت داریم.

مبلغ () فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه () به حساب پستی
نشریه () حواله شد.
قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

دانشجو هستم
ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت داریم. ولی به علت
مضیقه مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم. ()

تاریخ امضاء

(لطفاً در دایره مربوطه ضربدر بگذارد قسمت زائده را خط بزنید)

حساب بانکی: حساب پستی:

UYAM IRAN CREDIT DU NORD
78, RUE DE LA TOUR
75116 PARIS
Compte No: 11624700200
UYAM IRAN
C.C.P. n° 2400118/E
PARIS

ایجاد کار و آموزش رایگان
وظیفه حکومت اسلامی نیست

بقیه از صفحه ۷

آخوند نوری چون رهبرش روح الله
خمینی به اشتغال و فرهنگ و بهداشت
مردم توجهی ندارد، تنها به غارت
ملت می اندیشد و می گوید: "مردم باید
بدا نند چرا مالیات می دهند و این
مالیات در کجا صرف می شود و اگر
مالیات نپردازند چه عواقب در پی
خواهد داشت".

نا پذیر است. مردم باید بدانند، و می دانند،
می دانند که رژیم جمهوری اسلامی برای
آنکه چاقش را با ضرب بیشتری فرود
آورد و بتواند دستگایهای تحمیلی و
سرکوب و اختناق آورش را تغذیه کند، و
به باج و خراج های بسی بیشتر از آنچه
می گیرد محتاج است و کیسه گشادش به
این زودی ها پر نمی شود. و نیسیز
می دانند که اگر مالیات نپردازند چه
عواقب در پی خواهد داشت: مرگ محتوم
رژیم ضد مردمی و ضد ایران را جلوسو
می اندازند.

آیا رژیم روح الله خمینی برای
این آمده است که ایجاد اشتغال کند
و وسایل آموزش رایگان برای عموم
ملت فراهم آورد؟ دیگر هیچ کس در
باره ماهیت استبداد دینی دچار توهم
نمی شود. چنین رژیم هایی ما مور
ویرانی، خفقان و تیرباران کنند. مرگ
آفرینند.

سلسله تکالیف و برنامه های
نیز هست که شارع مقدس صرفاً اصل
آن ها را از ما خواسته است، اما شیوه،
آنچه و قیود آن را مطرح نکرده است
که یکی از آن ها " شیوه حکومت در
اسلام" است، اضافه می کند: لوازم
حکومتی نیز دارای شکل، الگو و
اندازه مشخص و معین نیست، پس
نمی توان گفت که مالیات در حکومت
اسلامی یک خط و موارد مشخصی دارد و
اصولاً مالیات تابع هزینه ها،
توقعات و تکالیفی است که به عهد
حکومت می گذاریم.
با این استدلال، وی در واقع اعتراف
می کند که قضیه حکومت اسلامی، تعریف

میزبان را طی مدتی دراز تیره کرد و خاطره این
اقدامات تا نارس در زمینه مبارزه با سیستم امتیازی
قطعا یکی از موجهات رویه احتیاط آمیزی بود که
کشورهای اوپک در سال های اول سازمان نسبت به
شرکت ها پیش گرفتند. اما وقتی در اوایل دهه هفتاد
رودروئی های از نوع ملی کردن بین دولت ها و
شرکت ها در عراق و الجزایر بر روی رخ داد شرکت های
دیگر در نبودند که همان قدرت سابق را چاه زحیث
همبستگی با یک دیگر، چاه زحیث دست رسی به منابع
تولید دیگر و پشتیبانی از طرف دولت های متبوعه
خود بکار برند. در واقع امروز آنگونه و آکنش هایی
که بحران مکزیک و ایران در غرب برانگیخت مطلقاً
غیر قابل تصور است و شاید همین واقعیت نما پیشگرویی
از تغییر عملی و روانشناسی باشد که طی بیست سال
موجودیت اوپک پیدا شده است (۴)

در تعقیب آرمان های ملی و نارضائی از اینکه اداره
صنعت نفت تحت رژیم امتیاز در دست شرکت های بزرگ
بود. و از سوی دیگر علاقه ساده کشور ما به نفت به
تحصیل شرایط متصفانه قرار دادی یعنی بدست آوردن
سهم مناسب تری از منافع هنگفت معامله نفت.
همچنین در هر دو مورد واکنش شرکت های بزرگ و
پشتیبانی های سیاسی آن ها کما بیش یکی بود: قطع
روابط سیاسی از طرف انگلیس ولی نه آمریکا در هر
یک از دو مورد، تحریم کلی صدور نفت " داغ" به
بازارهای بین المللی و انتقال تولید نفت خام
به مناطق تولید کننده سا زگار تری که تحت کنترل
همان شرکت های بزرگ بودند. در مورد مکزیک قطع
مدارات روزی ۶۰۰۰۰ بشکه که از ملی کردن نساشی
شد بزودی از طریق افزایش تولید در ونزوئلا جبران
گردید در حالی که قطع تولید در ایران طی سالهای
۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ به وسیله آزادی تولید از کشورهای
مجاور یعنی عربستان سعودی و کویت و عراق جبران
شد... در هر دو کشور شرایطی که برای حل اختلاف
تحمیل شد تحقیر آمیز بود دولت مکزیک مجبور شد
گرامت به مبلغ ۱۸۰ میلیون دلار بپردازد... در ایران
با اینکه قانون ملی شدن هیچگاه الحاق نشد ولی
ترتیب حل اختلاف به طوری که در قرارداد کنسرسیوم
تعمین گردید چیزی بیش از همان ترتیب پنجاه پنجاه
نبود که در کشورهای تولید کننده مجاور ایران
یعنی آن ها که دچار توقف ساله تولید شده بودند
برقرار شده بود. ملی کردن های نا فرجام مکزیک و
ایران روابط بین شرکت های بزرگ نفتی و کشورهای

مصدق
ونهضت ملی ایران
در کساکش چپ و راست

- ۱ - در ملاقات جکسن با دکتر مصدق نگارنده به سمت
مترجم حضور داشتم و شرح گفتگوی آن ها را که بعد از
جلسه یادداشت کردم در کتاب تاریخ ملی شدن صنعت
نفت ایران نگارش خود (صفحات ۱۴۶ - ۱۴۷) آورده ام
و اینک آنرا از همان ماخذ نقل می کنم.
۲ - Elwell - Sutton : Persian Oil P.231
۳ - روزنامه تایمز لندن به تاریخ ۱ تیر ۱۳۳۰
۴ - Ian Seynour: OPEC instrument of change
P.4-5

بقیه از صفحه ۹
بین اقدام مکزیک و ایران و بی آمده و نتایج آن
وجه مشترک و شباهت های وجود داشت. کتساب
سرگذشت اوپک در این زمینه چنین می گوید:
" بیش از پیدایش اوپک دوشورش جدی علیه رژیم
شرکت های بزرگ به وقوع پیوست. اوپک در مکزیک به
سال ۱۹۳۸ و دومی در ایران به سال ۱۹۵۱. البته
بین زمینه های تاریخی این دو اقدام به ملی کردن
تفاوت های وسیعی وجود داشت. در مکزیک محرک این
عمل نارضایتی گاه رگران از شرایط کار بود در صورتی
که در ایران یک پارلمان ملتگرا عکس العملی
علیه بی عدالتی شرایط مالی قرار داد امتیاز شرکت
نفت انگلیس و ایران نشان داد. اما در هر دو مورد
یک شباهت کلی در انگیزه اساسی عمل وجود داشت.
یعنی از یک سو یک احساس عمیق اختناق و سرخوردگی

احمد جهانبین

آب الله صابری در باره بازگشت ایرانیان آواره:

اموال اینان باز پس داده نخواهد شد

در حالیکه نخست وزیر جمهوری اسلامی و دستگاه های تبلیغاتی رژیم به ایرانیان آواره تبعیدی دریاغ سیزستان می دهند و قصد دارند با کشتن آن ها به داخل کشور بی از مدتی با آن ها تسویه حساب کنند، آخوند صابری دادستان پیشین رژیم ناخواسته گوشه ای از این طرح توطئه آمیز را افشا کرد.

وی که در آخرین نماز جمعه قم سخن می گفت، اظهار داشت: "ایرانیان خارج از کشور بدانند که اموال صادره شده شان دیگر به آن ها تعلق ندارد." وی در سخن دیگری سخنانی گفت: "کسانی که می خواهند به ایران بیایند باید توجه کنند که نمی توانند با فرهنگ غرب به این کشور بازگردند. خیال نکنند که می توانند بیایند و فرهنگ غربی را به اینجا بیاورند. اگر آن ها بخواهند فرهنگ غربی را به اینجا بیاورند مردم مسلمان این کشور در مقابلشان خواهند ایستاد."

او افزود: "آنها بدانند که ایران امروز ایران نماز و روزه و حج و جهاد است و نه ایران عیاشی ها، شب نشینی های مبتذل دوران گذشته، و تکرار کرد: "بدانند که اگر بازگردند، اموال صادره شده شان را دیگر به آن ها نمی دهند، چون آن ها مالک نیستند."

نقش سوریه در ترور بسم

* روزنامه نیویورک تایمز در شماره ۲۲ مه به نقل از مسئولان آمریکایی که نامشان فاش نشده است نوشت: سوریه دست کم به اندازه لیبی در سوء قصد های تروریستی در فرودگاه رم و وین در ۲۷ دسامبر گذشته نقش داشته است.

به گفته این مسئولان دولت ایتالیا به سازمان سیا اعلام داشته است که محمد صرحام تنها تروریست با زمانه است که عملیات تروریستی رم، طرابلس، باجوهی ها فاش ساخته است که سوریه پشتیبانی لجبستی این عملیات را فراهم کرده بود. صرحام گفته است که سوری های ماه موراً آموزش او، وی را از لبنان به دمشق و از آنجا به بلگراد و سپس به رم همراهی کردند.

بنا به نوشته نیویورک تایمز هنوز مشخص نیست که سوریه در تهیه سلاح برای اجسرای سوء قصد فرودگاه رم که ۱۷ قربانی و ۸۰ مجروح بجا گذاشت نیز نقش داشته است یا نه.

تا دو هفته پیش مقامات آمریکایی معتقد بودند که صرحام تحت فرمان سرهنگ نظامی بوده است. با این حال صرحام در حال بررسی نقش سوریه در ترور بسم بین المللی به ویژه پس از سوء قصد ناموفق علیه هواپیمای اسرائیلی ال - عال در فرودگاه هلند است.

لیبی تمهیدات امنیتی را محکوم کرد!

* خبرگزاری دولتی لیبی، روز ۲۱ مه طرح خصمانه کشورهای اروپایی علیه اتباع عرب را که بر مبنای دلایل فریبنده ای امنیت ترتیب یافته است محکوم کرد. به اعتقاد این خبرگزاری این طرح خصمانه با شدید غیر معمول تدابیر امنیتی در هفت کشور اروپایی و انتشار شایعات و قصه های تخیلی سعی بروحشت افکنی دارد.

خبرگزاری لیبی می گوید اخراج روز افزون مهاجران عرب از ایمن کشورهای اروپایی حتی وقتی وضعیت قانونی دارند، نشانه خصمانه بودن این طرح است. یا آوری می شود که تمهیدات امنیتی فوق العاده ای از روز سه شنبه در مرزهای دریایی انگلستان، فرانسه، بلژیک و هلند اتخاذ شده است تا از امکان یک سوء قصد در کشتی های حمل و نقل در دریای مانش جلوگیری شود. خبرگزاری لیبی در پایان، تصمیم دولت فرانسه را مبنی بر تشویق مالی کسانی که اطلاعاتی درباره تروریست ها در اختیار دولت بگذارند، محکوم کرد.

این دیو از قرآن نمی گریزد!

بقیه از صفحه ۱



تروتسکی و رفقای او مثل مهندس بازرگان و همفکرانش تصور می کردند قدرت جهانی استالین را می توانند با رساله و خطابه متزلزل کنند. روش مبارزه آن ها از بسیاری جهات با روشی که نهضت آزادی به کار می برد شبیه بود. ضمن تقدیس انقلاب و با سر از وفاداری به انقلاب، متوسل به مباحثات ایده تئوریک می شدند و از کتاب های مارکس و انگلس و لنین استنباط می گرفتند تا ثابت کنند استالین انقلاب اکبر را مخدوش و ملوک ساخته است در حالی که استالین خودش به این حرف ها بدگوار نبود. او خودش را میرا ند و مشغول تحکیم پایه های حکومت مخوف خود بود. از نظرات استالین انقلاب در خط خودش حرکت می کرد و اگر اصلاحی لازم داشت حذف تروتسکی و زینوویف و کا منف بود و متعاقباً "دهها هزار بلشویک دیگر که در تصفیه های معروف وی به ما شین اعدام شده بودند.

با هیولایی که در کمال رندی وزیر کرسی قدرت مطلقه را قبضه کرده و بر مسند دیکتاتوری نشسته است با روش یکی به نعل یکی به میخ و استناد به حدیث و آیه مقابله نمی شود کرد. باید سلاخی برگزید و روشی اتخاذ کرد که بر همه سولا کارگر شود نه اینکه او را قتلک بدهد و بکشد.

اگر خمینی درباره مهندس بازرگان و رفقای او خون سردی نشان می دهد به دلیل اینست که آن ها را به چیزی نمی گیرد و می داند حریف قابل اعتنا نیستند. آن ها را در همین حد جدی می گیرد که گاه گاه تعدادی چاقو در بر سرشان بفرستد و گوشان را بیچاند. مطمئن باشید محض آنکه خمینی از ساجیه مهندس بازرگان ویزدی و صباغیان احساس خطر کند با آن ها همان می کند که با قطب زاده و شریعتمداری کرد.

اما در حاشیه این بحث کلی، از پاسخ دولت اسلامی به شکوای نهضت آزادی بدون یک نگاه طنز آمیز نمی توان گذشت.

دولت در پاسخ مهندس بازرگان و رفقای او که در بهشت زهرا مظلوم شده اند اعلام کرده است که "اولاً" اعضای نهضت آزادی برخلاف مقررات جمهوری اسلامی، قبلاً برای تظاهرات کسب اجسازه نگرده اند بنا بر این اجتماعشان غیر قانونی بوده است. ثانیاً کسانی که به آن ها حمله کرده و کتکشان زده اند از طرف کمیته وسپاه و نهادهای دیگر انقلاب ما مورد تائید است. بنا بر این کتک زدن و کتک خوردن ربطی به دولت پیدا نمی کند! استدلالی از این قوی تر می شود؟ در واقع دولت اسلامی به شیوه باج گیری های مافیا عمل می کند که به مردم امنیت می فرورسند و اگر کسی به آن ها باج ندهد و جواز امنیت دریا فت نکند، خونش پای خودش خواهد بود!

تروتسکی هم امیدوار بود انقلاب روسیه را تصحیح کند و به این امید، مدتی با استالین بازی موش و گربه می کرد. تروتسکی به اتفاق زینوویف و کا منف و تعدادی دیگر از سرکردگان انقلاب ۱۹۱۷ در سال ۱۹۲۶ اوپوزیسیونی تشکیل دادند به تصویب اینکه خواهند توانست از طریق بحث های ایده تئوریک بر افراد حزبی اثر بگذارند و آن ها را به انحرفات استالین و خطا و برای انقلاب آگاه کنند. این اوپوزیسیون چیزی نبود شبیه همین اوپوزیسیون مهندس بازرگان با این تفاوت که تروتسکی و رفقای او در کا در رهبری حزب عضویت داشتند و مجبور نبودند در قهرستان جلسه ترتیب دهند.

مع الوصف، فاتحه این اوپوزیسیون هم در قبرستان خوانده شد. روزی که تروتسکی و یاران او برای به خاک سپردن رفیقشان "یوفه" که خودکشی کرده بود به گورستان نووودویچسکی رفته بودند، تروتسکی در زمینه "لژوم" با زاری و جدت حزب سخنرانی کرد و زینوویف علناً به استالین حمله برد و مدعی شد که استالین به آرمان های انقلاب و منافع حزب خیانت کرده است. جمعیت مشتایعت کننده سرودی را خواندند که از دوران جنگ های داخلی یادگار مانده بود و در آن تروتسکی به عنوان "موسس و رهبر ارتش سرخ مورد ستایش قرار می گرفت. چند هفته بعد رهبران اوپوزیسیون به اشاره استالین از حزب اخراج شدند.

این تفسیر با به محکمی ندارد. مهندس بازرگان و رفقای او خودشان امیدوارند که بتوانند چنین نقشی داشته باشند و اگرچنان روزی پیش آمد قدرتی را که از دست داده اند با زبانه ولی هیچ معلوم نیست خمینی هم مثل آن ها فکر کند. نزدیکان مهندس بازرگان می گویند که او در سال های اخیر تاریخ و عرصتیش عقاید را مطالعه می کند و حتی شهرت داشت که مشغول ترجمه کتاب نگارش کتابی در همین زمینه است. اگر مهندس بازرگان تاریخ انقلاب ها و دیکتاتوری های مخلوق انقلاب را نیز مرور می کرد می دید که امید تصحیح مسیر انقلاب بدست کسانی که در اوایل انقلاب منشاء اثری بوده اند چه امید بوجی است.

دانتون و رفقای او وقتی توسط "کمیته" بازداشت شدند امیدشان این بود که دادگاه را با نطق های آتشین بمنظور بیدار کردن خلق فرانسه به پایگاه تصحیح انقلاب تبدیل کنند ولی رفقای سابق آن ها هشیا تر تر بودند. "اولاً" منتهمین را همراه با تعدادی از زده ها وقتالین حرفه بی در جا یگاها تنها مکنار هم نشاندند. ثانیاً صحنه را طوری ترتیب دادند که دادگاه در هر چه فریاد زد و گلوی خود را در پی با زتابی ندید جز صدای کسانی که فریاد می زدند: "اعدام با یکدرد" میسر انقلاب فرانسه البته تصحیح شد ولی نه بدست دانتون، بدست ناپلئون!

قصه سهراب و نوشدارو

بقیه از صفحه ۶

حرف بود.

- راستی سخنرانی حاکم شرع را در دانشگاه فردوسی شنیده ای؟

- آره، اسم دانشگاه هم مگر فردوسی نیست. خیال می کنی لبخند احمقانه ای، لبخند از رورفته و عاجزی مثل تپاله روی دهنم افتاده بود چون نفسم سنگینی می کرد. به یاد دستان "چهارمقاله" افتادم و آن حاکم شرع دیگر که گذاشت تا عراردگورستان مسلمانان به خاک بسپارند!

هر دو در فکرهای تاریک خودمان فرورفته بودیم. گاه عرصه نامحدود فکر مثل سیاه چال می شود. سکوت شده بود. سهراب شکستش؛ شنیده ام پیشنهاد کرده اند اسم کتاب را هم عوض کنند. شنیده بودم. پرسیدم چطور؟ گفت یکی پیشنهاد کرده بگذارند نام ما را با زتعجب کرده و گفت خیلی عجیب است! می دیدم که همچنان در فکر شعر و نقاشی است، نگران سرنوشت آن ها بود. تنش افتاده بود، امسا هوش و حواس آرام نداشت از چشم های دیده می شد...

نگران بیرون بود. با رسال زبیر و روشده

بود، از شوق، از هیجان زلزله را می دید و استخوان بندی ظلم را که با صدای هولناکی می شکند و مثل زیاله روی هم کودمی شود، سیاه درسیاه. این سقف سنگین بالای سرمان - هزاران ساله - شکاف می بردا شده بود و ستاره ها کورسویی می زدند. ای روزهای خوش کوتاه آیا فقط برای ثبت در تاریخ آمده بودید؟ روزهای پیش از تو میدی، روزهای صبح گاذب!

سهراب را دروغ کشت، سهراب قصه را می گویم. سهراب غصه دار بود، چون کمی پس از آن روزهای بی وفا با ردیگرستم دروغ پشت او را به خاک رسانده بود. زمهر بدراننه رستم نومی بود، می دانست که مرگ فرزند را نظاره می کند و از جای نمی جنبید اما از یافتن نوشدارو هرگز ندل برنگزیده بود. سهراب در خودش نمی گنجید، مثل انا رشکافته می شد، نمی توانست قرار بگیرد. بیای بی از زندگی و مرگ پروخالی می شد. در بودن و نبودن - شتاب داشت، هر چه باشد می دانست که مهلت ما در فاصله کمی چندروزه منتظرمان ایستاده است؛ شراب را بدهید، شتاب باید کرد؛ من از سیاحت در یک حماسه می آیم و مثل آب تمام قصه سهراب و نوشدارو را روانم.

نشانی:

QYAM IRAN
C/O G. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد